

✓ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و..... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند،

شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید. برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی

لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

WWW.KARNIL.COM



عشق مُجاز



عشق مجاز
عشق مجازی
عشق مجازی
عشق مجازی
عشق مجازی
عشق مجازی
عشق مجازی

حسین غفاری



العلم نقطة كثرتها الجاهلون

علم یک نقطه است ، نادانان آن را زیاد کرده اند

حضرت امام علی علیه السلام

عشق مجاز

مؤلف :

حسین غفاری

غفاری ، حسین ، ۱۳۴۵
عشق مجاز / نویسنده: حسین غفاری - ارومیه :
ادیبان ، ۱۳۸۳ ، ۱۰۰ ص
۸۰۰۰ ریال : ۴-۶۵-۷۰۵۱-۹۶۴-ISBN
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
کتابنامه ص. ۹۹-۱۰۰
۱. عشق (دین)-اسلام ۲. عشق. الف. عنوان
۲۹۷/۶۳ bp ۲۵۰/۹/ع ۷
کتابخانه ملی ایران ۴۹۹۸-۸۳ م



عشق مجاز

نویسنده : حسین غفاری
ناشر : انتشارات ادیبان
۱۳۸۳ چاپ اول
شمارگان: ۳۳۰۰
چاپ و صحافی : سهند
بهاء: ۸۰۰۰ ریال
شابک : ۴-۶۵-۷۰۵۱-۹۶۴
مراکز پخش : ارومیه انتشارات ادیبان ص پ ۱۷۵۵-۵۷۱۳۵
تلفن ۰۴۴۱-۲۲۲۱۷۰۹
E-mail: adibanpub@yahoo.com
قم : خیابان معلم، روبروی بیت امام، پلاک ۵
موسسه پخش کامکار تلفن و فاکس ۰۲۵۱-۷۸۳۱۲۱۵

فهرست :

- ۹..... به عنوان پیشگفتار
- ۱۱..... سابقه آشنایی
- ۱۳..... غریزه چیست ؟
- ۱۵..... فطرت چیست ؟
- ۱۶..... علل برانگیختگی غریزه جنسی

عشق مجاز ۶

- الف - عوامل زیستی ۱۶
- تغییرات فیزیکی (جسمانی) ۱۶
- تغییرات روانی ۱۷
- ب - عوامل محیطی و تربیتی ۱۷
- آغاز خود آگاهی به غریزه جنسی ۱۹
- ۱- منطقی (شرعی ، قانونی ، صحیح ...) ۱۹
- آثار شوم سرکوب غریزه جنسی ۲۲
- ۲- غیر منطقی (غیر قانونی ، غیر مجاز ، حرام ...) ۲۲
- آثار شوم آزادی غریزه جنسی ۲۲
- ریشه بحث عشق ۲۷
- الف - در فرهنگ غرب ۲۷
- ب - در شرق اسلامی ۲۷
- سیر عشق ۲۸
- عشق پاک ۳۷
- انواع جواب (نا هماهنگی تربیتی) ۳۸
- اصالت معشوق و ارزش عشق ۴۴
- حکایت یوسف زمان « امین » ۴۷
- بد آموزشی های عشقی ۴۷
- برهنگی های عشقی و عشق های برهنه ۴۹
- عشق به همه چیز ۵۴
- شعرای عاشق و عشاق شاعر ۵۷

عشق مجاز ۷

- ۵۹..... نقش تربیتی عشق
- ۶۱..... حال هجران و فراق
- ۶۵..... مریبان و متریبان معاصر
- ۶۹..... ما چه راهی را در پیش رو داریم
- ۷۰..... ساخت حیات عاطفی
- ۷۲..... ساخت حیات جنسی
- ۷۴..... مکتب راهگشا
- ۷۷..... آموزش عشق
- ۸۱..... خلاصه این بحث
- ۸۲..... نوبتهای عاشقی
- ۸۴..... پایان نامه عشق
- ۹۱..... منابع و مآخذ:

۸ عشق مجاز

به عنوان پیشگفتار

بحث روی مسأله عشق و آن هم به این شکل که ما مطرح نموده ایم ، ضرورتی است که البته باید توسط اساتید فن روی آن بطور جدی کار شود و این بحث کوتاه توسط این مقاله تنها ایجاد انگیزشی برای کارهای تحقیقی و مقوله های ارشادی بعدی است .

شناخت حالات عشاق و اینکه آنها چه نوع عشقی دارند و آنکه چگونه می توان از فطرت پاک متریان برای هدایت و جهت دهی عشق های آنان استفاده نمود ، نظر این بحث کوتاه بوده چه اینکه خود آنان در مکاتبات خود از این جهت تقاضای تبیین و تشریح عشق هایشان را نموده و خواستار آن می شوند که آنها را در این مقوله یاری و راهنمایی کنند .

متأسفانه آنچه در پاسخگویی ها معمول بوده استفاده از کلیشه های تکراری ازین قرار بوده که : (... عشق از عشقه است و آن گیاهی ...) و با این تعاریف باصطلاح جواب هیچگاه توانسته ایم سائلان را قانع کنیم و گرهی از کارشان بگشاییم .

از داستانهای عشقی مثل لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا هم به آن صورت بهره برداری اخلاقی و تربیتی نشده به جز از موارد نادر. حتی بعضی از کتب داستانهای عشقی را خود اینجانب دیده که جز تحریکات جنسی صرف (با آن توصیفی که از اعضای بدن معشوق می کنند) چیز دیگری را به دنبال ندارد .

یک اشکال اساسی که ما در بحث روی عشق و در مصاحبه ها و مکاتباتی که با دانش آموزان داشتیم متوجه آن شدیم این بود که متأسفانه قضیه عشق و عاشقی همیشه بدون یک دیدگاه مکتبی و مذهبی بوده و صرفاً یک کشش غریزی محسوب شده و بدون بررسی حالات اعتقادی فرد روی مورد عشقی شخص کار می شود که ما تحت عنوان آموزش عشق اشاراتی به این مورد نموده ایم و یا اینکه با یک بحث روانشناسی پیچیده با متریبان برخورد می شود که گاه این مباحث بیش از ظرفیت فکری دانش آموز می باشد .

خلاصه اینکه آنچه نوشته شده بیشتر برای مربی بوده نه برای مُربی به هر حال امید آن داریم که این وجیزه توانسته باشد ایجاد انگیزه و سؤالی باشد که اساتید محترم تعلیم و تربیت به تشریح و تبیین هر چه بیشتر آن برای قشر عظیم دانش آموزان که عموماً در دوران دبیرستان (بعد از بلوغ) دچار آن می شوند بر آیند و به قول معروف تکلیف علوم تربیتی را با قضیه عشق روشن کنند .

والسلام

سابقه آشنایی

سالها پیش وقتی شعری می خواندم یا داستانی ، گاه اشاراتی از عشق در آن می دیدم که همه را البته به حساب عشق عرفانی می گذاشتم. یعنی اطلاعاتی که داشتم تنها همین بود. به عبارتی دیگر ما یاد گرفته بودیم که شعرای ما برای آنکه بتوانند غرض اصلی خود را برای حضرت دوست بیان دارند در قالب چنین کلماتی اغراض خود را بیان داشته اند. چشم و خط و خال و لب و زلف یار همه کنایاتی بوده از حضرت حق .

آن وقت ها که محصلی بیش نبودم گاه بین بچه ها صحبت از عشق می شد چیزی کاملاً متفاوت از آنچه شنیده و خوانده بودم. عشقی که شاید به قول مولوی آن زمان «کز پی رنگی» بوده ولی این قضیه از همین جا آغاز می شود که آن عشق عرفانی و این عشق مصطلح در میان مردم چه سختی با هم دارند .

یک کلام و چندین معنی :

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر زبان که می شنوم نا مکرر است

در سالهای بعد در دوره دانشگاه اطلاعات مبسوط تری از عشق یافتم یعنی کمی با مراتب عشق آشنا شدم ولی در زمانی که در جبهه جهاد حضور یافتم با معنی بس بالا و والای عشق آشنا شدم آنجا بعضی از معانی را می شد لمس کرد ، می شد آنچه شعرا و عرفا در باب وصل سروده بودند را دید ، می شد صفی از حکما را دید که به سوی بی نهایت سیر می نمودند و هر چه گویم کم گفته ام .

بعدها وقتی خود شروع به تدریس کردم در کنار درس و مشق با مشاوران تربیتی نیز همکاری هایی داشتم در کنار نامه هایی که از طرف دانش آموزان می رسید. اغلب نامه هایی به چشم می خورد که در جهت عشق هایشان بود. در این ایام بود که باز فکر و ذهن من دوباره روی عشق متمرکز شد و به سالهای قبل رجوع کردم و سؤال من این بود خاستگاه این عشق کجاست؟ این عشق کجا و آن عشق کجا؟

گفت به مجنون صمنی در دمشق

کای شده مستغرق دریای عشق

عشق چه و مرتبه عشق چیست؟

عاشق و معشوق در این پرده کیست؟

برخی از نظریات نشانگر آن است که خاستگاه عشق های مصطلح در جامعه، گرایشاتی از نوع میل به جنس مخالف است. حتی در مورد عشق های عرفانی نیز برخی آن را جهش در عشق به جنس مخالف می دانند و برخی عرفا هم به این نظر البته بصورت صوری صحنه گذاشته اند:

عاشقی گر این سر و گر آن سر است

عاقبت ما را بر آن سر رهبر است

فعلا در این مقوله وارد نمی شویم و همان نظرات اولیه را پی می گیریم. چنانچه ظهور عشق را در میل به جنس مخالف بدانیم در تحلیل این موضوع باید به سراغ برخی مسائل زیستی انسان برویم و با شناخت نسبت به این مسائل در سدد تحلیلی درست از خاستگاه عشق برآیم.

غریزه چه نقشی را در زندگی انسان ایفا می کند؟ نیازهای روحی یا مادی انسان را بر آورده می سازد؟ این مخصوص انسان است یا مشترک میان انسان و حیوان؟ غریزه ارادی است یا غیر ارادی؟ و مسائل دیگر.

گزینه چیست ؟

پاسخ اینکه « از امانتهای مهمی که خداوند در نهاد هر انسان بودیعت نهاده است غرایزند و غرض از آن نیرویی است مرموز و پیچیده که آدمی را به سوی هدف و مقصود خاص جهت می دهد ، مسائل غریزی از نوع مسائل مربوط به زیست شناسی است که ظهور و بروز آن در رفتار و اخلاق مورد بحث علمای این گروه است»^۱

« البته غریزه بیشتر در مورد حیوانات بکار می رود و برای جماد و نبات به هیچ وجه بکار نمی رود . غریزه در حیوانات یک نوع ویژگی بخصوص است که راهنمای زندگی آنهاست»^۲ در انسان نیز غریزه یک نوع احساس نیاز است نیازهایی که بقای انسان را تضمین می کند :

نیاز انسان به خواب و خوراک و پوشاک تهیه مسکن تأمین امنیت و نیازهای اولیه و مادی دیگر که همه بوسیله غریزه ای که در انسان بودیعت گذاشته شده است تحقق می پذیرد که مشترک میان انسان و حیوان است . ولیکن این غرایز در انسان بوسیله یک مرکز فرماندهی بسیار قوی هدایت و کنترل می شود که به آن تعالی می بخشد و چون اسطراب و قطب نمای این کشتی بحر انسانی عمل نموده و او را به سر منزل اصلی ، هدایت می کند و آن فطرت است .

۱- خانواده و مسائل جنسی کودکان - دکتر علی قائمی - ص ۲۶

۲- فطرت - استاد شهید مطهری - ص ۱۷

استاد جوادی آملی در ذیل حدیثی که از زراره بن اعین از امام جعفر صادق علیه السلام است و در علل الشرایع بطور مسند و در من لایحضر الفقیه بطور مرسل بیان شده می فرماید :

نگاه آدم به حوا مایهٔ انس وی شده است و خداوند نیز همین اصل را پایه برقراری ارتباط آنها با هم قرار داد و این انس انسانی قبل از ظهور غریزه شهوت جنسی بوده ، زیرا جریان غریزه مطلبی است که بعلاً مطرح شد .

خداوند گرایش جنسی و شهوت زناشویی را بر آدم القاء نمود و این درحالی است که جریان انس و دوستی قبلاً برقرار شده بود

«زن در آیینه جلال و جمال» جوادی آملی - ص ۳۶

فطرت چیست ؟

« فطرت مانند غریزه و طبیعت^۳ یک امر تکوینی یعنی جزء سرشت انسان و غیر اکتسابی است ، امری است که از غریزه آگاهانه تر است. »^۴

« فطرت جریان طبیعی و قانونی و منطقی نیروهای غریزی و مغزی و روانی است »^۵
فطرت قدرتی را می تواند به انسان ببخشد که غرایز غیر ارادی را ارادی می کند و آنها را در جهت مصالح انسانی بکار می بندد .

گرسنگی یک غریزه غیر ارادی است و در اثر سوخت و ساز بدن و فعالیت های بدنی، انسان نیاز به غذا پیدا می کند و یک امر غریزی طبیعی است. ولی گاه می شود که انسان از گرسنگی خود رو بر می تابد و غذا و نیاز خود را می بخشد و خود به میهمانی گرسنگی می شتابد و این همان تعالی غرایز مادی انسان است .

در طبقه بندی غرایز انسانی باید گفت که ما نمی توانیم یک سری ویژگی های درونی را بشماریم و بگوئیم که غرایز انسان همین ها هستند. یا به تناسب بر خورد های خاص زمانی و مکانی بگوئیم که انسان چنین و چنان سرشتی دارد یا اینکه مثل بعضی از روان شناسان که البته در نوع خود خدمات شایانی انجام داده اند ، کلیه حرکات و سکنات انسانی را معطوف به دو سه نوع خاص از غرایز نسبت داده و دیگر ویژگی های انسانی را معطوف به همان دو سه نوع ویژگی مثل غریزه ترس ، خود خواهی یا غریزه جنسی کنیم . به طور خلاصه می توان گفت که انسان به تناسب هر محرکی واکنشی از خود بروز می دهد که این پاسخها از نهاد انسان بر می خیزد که آفریننده ،

۳- لغت طبیعت را در غیر بی جان و جانداران مثل گیاه و حیوان و حتی انسانها به کار می برند ولی در آن جنبه هایی که با بیجانها مشترک هستند مثال «طبیعت اکسیژن چنان است که قابل احتراق است»

۴- فطرت - استاد شهید مطهری - ص ۱۸

۵- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه - ج ۱ - استاد محمد تقی جعفری - ص ۱۴۱

آنها را همچون خزائنی در بطن آدمی بودیعت نهاده تا خود را در زمین فنا به بقاء برساند .

به تناسب آنچه گفتیم می توانیم بگوئیم که از جمله محرکهای زیستی انسانی جنسیت است و شاید به قول بعضی از علمای روان شناسی بتوان مقام اول را برای آن داد ولی باید متذکر شد که «انگیزه های جنسی» بعلت تحت الشعاع قرار دادن دیگر غرایز چنین مقامی را احراز کرده که چگونگی آن در ادامه بحث خواهد آمد و الا به عنوان برترین غریزه مطرح نمی باشد .

حال باید دید که علت انگیزش غریزه جنسی چیست و چگونه غرایز دیگر را تحت الشعاع خود قرار می دهد. علت برانگیختگی غریزه جنسی را در دو مورد می توان جستجو کرد.

علل برانگیختگی غریزه جنسی

الف - عوامل زیستی

این عامل در حقیقت جوشش خود غریزه است . یعنی غدد جنسی که در انسان وجود دارد به یک سن خاص و به یک شرایط خاص که می رسند شروع به ترشح می کنند و این ترشحات موجب انگیزتگی این غریزه در نهاد بشری می شود و حتی عوامل گوناگون دیگر را به دنبال دارد . این دوران را ما بلوغ می نامیم .

تغییرات فیزیکی (جسمانی)

مثل تغییرات صدا ، رویش مو در صورت و زیر بغل و زیر شکم ، عوض شدن وضع سینه دختران و عوامل متعدد دیگر .

تغییرات روانی

تغییر در اخلاقیات ، برخورد های اجتماعی ، و دارا شدن شخصیت جنسی خاص که خود این تمایلات و حالات جنسی بخشی از شخصیت فرد را تشکیل می دهد که بر اساس آن آدمی ، سالم و متعادل و یا کج رو و منحرف خوانده خواهد شد ^۶

ب- عوامل محیطی و تربیتی

از دلایل انگیزش غریزه جنسی خصوصاً در دنیای امروزی عوامل محیطی بسیار چون وضع خاص زندگی شهر نشینی ، پوشش خاص در این شهرها ، وجود وسائل ارتباط جمعی مثل رادیو تلویزیون و مطبوعات ، کتاب و ... مؤثر می باشد (که یکی از آن شرایط ترشح غدد را فراهم می سازد) مثلاً در کشورهایی که در آنها از قیود اخلاقی خبری نیست دیدن صحنه های غیر مشروع در صفحه تلویزیون و ویدئو موجب انگیزش غریزه جنسی شده که آمار هم از چنین مسائلی ما را آگاه می سازد و حتی آنچنان برانگیختگی که حتی جرائمی چون تجاوز به محارم از حادترین مسائل جنسی در آن ممالک بشمار می آید .

جو فاسد اجتماعی جو روحی را فاسد می کند و جو فاسد روحی زمینه رشد اندیشه های متعالی را ضعیف و زمینه رشد اندیشه های پست را تقویت می کند .

بشر عشق را ستایش می کند ، یعنی یک امر قابل ستایش می داند .
در صورتی که آنچه از مقوله شهوت است قابل ستایش نیست .

«فطرت» استاد مطهری - ص ۹۵

میان آنچه عشق نامیده می شود و به قول ابن سینا «عشق عقیف» و
آنچه به صورت هوی و حرص و آز و حس تملک در می آید با
اینکه هر دو روحی و پایان ناپذیر است، تفاوت بسیار است .
عشق عمیق تر و متمرکز کننده نیروها و یگانه پرست است و اما
هوس ، سطحی و پخش کننده نیرو و متمایل به تنوع و هرزه صفت
است .

«مسئله حجاب» استاد مطهری - ص ۹۹

آغاز خود آگاهی به غریزه جنسی

کودکان دوره پیش از دبستان با همسالان جنسی مخالف و موافق تقریباً رفتار یکسان داشته و از لحاظ اجتماعی می شود گفت که بین دو جنس دوره یکرنگی و یگانگی موجود است ولی کم کم این یگانگی در دوره دبستانی به رفتارهای صد در صد مخالف تبدیل شده و دختران و پسران در مقابل یکدیگر موضع می گیرند و به تعریف و تمجید از نوع جنس خود می کنند .

در دوره های پس از دبستان کم کم دو جنس از هم دور شده و در سنین دوازده ، سیزده سالگی نوجوانان این دوری و فاصله را نسبت به جنس مخالف در درون خود احساس می کنند ، این سالها سالهای بیداری غریزه جنسی است و این غریزه با طبع انسان را به سوی جنس مخالف سوق خواهد داد .^۷

آغاز خود آگاهی به غریزه جنسی آغاز تمایلات جنسی است این تمایلات به صورت مختلف بروز و ظهور پیدا می کند. تمایلات جنسی به دو صورت کلی می تواند بروز پیدا کند :

۱- منطقی (شرعی ، قانونی ، صحیح ...)

البته غرض از گفتن منطقی به این علت است که بالاخره این تمایلات جزو تمینات صادق^۸ بوده که به مقتضای طبیعت اصلی است و در نهاد هر بشری موجود است ولی کنترل و هدایت آن تا فراهم آمدن شرایط لازم جهت برقراری ارتباط و تغذیه این غریزه شرط بروز منطقی این تمایلات است .

۷- ر . ک . . تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران - دکتر علی اصغر احمدی - ص ۵۸

۸- اخلاق جنسه ، در اسلام و جهان غرب - استاد شهید مطهری - ص ۶۶

عشق مجاز ۲۰

بعنوان مثال ما به نوجوان یاد می دهیم که جنس مخالف خویش را همانند یک دوست تلقی کند و به او یاد می دهیم که جنس مخالف مکمل او در فلسفه زندگی است . جنس مخالف فردی عادی مثل اوست ولی از لحاظ اجتماعی و شرعی در برخورد با آنان آدابی را باید رعایت کرد .

مراحل تمایلات جنسی

نوجوان در ابتدا احساس ناشناخته و مرموزی در وجود خویش می یابد که آمیخته با نوعی محبت و علاقه به دیگران است و چند مرحله را به تدریج طی می کند :

در مرحله اول ابتدا توجه نوجوان به وضع بدن ، به ویژه دستگاه تناسلی معطوف می شود و این آغاز توجه و علاقه به امور جنسی است .

در مرحله دوم توجه و علاقه قبلی با میل شدید ، با عاطفه و محبت همراه می شود و به اصطلاح ماهیت عاطفی پیدا می کند .

در مرحله سوم علاقه به جنس مخالف بیشتر می شود و به طور مقدماتی عشق و علاقه آنها ممکن است هر کس را هدف قرار دهد. لذا چندین نفر ممکن است مورد علاقه نوجوان به طور اخص ، واقع شوند .

در مرحله چهارم علاقه معطوف به چند نفر تغییر جهت داده و به جانب یک فرد از جنس مخالف هدایت می شود و این فرد ممکن است قدری مسن تر از خود نوجوان باشد و نوجوان احتمالاً با این شیوه می خواهد مورد پشتیبانی یک فرد حامی قرار گیرد .

در مرحله پنجم نوجوان تغییر عقیده داده و متوجه فردی از جنس مخالف می شود که تناسب سنی با او داشته باشد

« دنیای نوجوان » دکتر محمدرضا شرفی - ص ۱۳۹

آثار شوم سرکوب غریزه جنسی

بعضی ها مثلاً ازدواج را یک عمل غیر اخلاقی نام برده و هر گونه رابطه جنسی را ممنوع شمرده اند و منطقی بودن را در آن دیده اند که کاملاً جلوی فعالیت های غریزه جنسی را بگیرند و در توجیه آن بگویند که :

ما می خواهیم انسانها را متقی سازیم چه اینکه اطفاء غریزه جنسی مانع رشد قوه عاقله و نیروهای عالی انسانی می شود و گاه مسئله جنبه اعتقادی مذهبی پیدا می کرد و می گفتند : علت اینکه مسیح (ع) تا آخر مجرد زیست پلیدی ذاتی این عمل است و به همین جهت روحانیون و مقدسین مسیحی شرط وصول به مقامات روحانی را آلوده نشدن به زن در تمام مدت عمر دانستند.^۹

۲- غیر منطقی (غیر قانونی ، غیر مجاز ، حرام ...)

عدم شناخت صحیح از غریزه جنسی و جنس مخالف بروز تمایلات آن به صورت افسار گسیخته و اصالت دادن به آنچه از انسان سر می زند تخم فساد اجتماعی بوده و بدترین حالت ظهور کشش های غریزی می باشد .

آثار شوم آزادی غریزه جنسی

این چنین تئوری های خطرناک اخلاقی که هر وقت غریزه به جوش می آید بدون هیچ منعی باید آن را اطفاء کرد بصورت قانونی یا غیر قانونی هم اکنون جوامع اروپائی و غربی را به انحطاط اخلاقی کشانده است. تا آنجایی که یکی از محققین می گوید تجاوز بر علف در ملاً عام تنها به عنوان یک حالت مسمم کننده (دگولاس)^{۱۰}

۹- همان

۱۰- نگاه پاک زن و نگاههای آلوده به او - ج اول - دکتر احمد صبوری اردوبادی - ص ۲۵۳

تلقی می شود و از کنار آن به آسانی می گذرند در حالیکه شاید در آینده چنین حالتی گریبانگیر زن و فرزندان خود آنها نیز شود. چنانچه آمارها نشان می دهد که چقدر از زنان و دختران اروپائی برای حفظ خود وسایل دفاع شخصی شیمیائی (اسپری های سمی و ...) و فیزیکی (چاقو و تیغ و ...) به همراه خود دارند.^{۱۱} حتی بعضی ها برای بهره وری هر چه بهتر و بیشتر به آژانس های باصطلاح توریستی که چه عرض کنیم آژانسهای دامداری مراجعه کرده و کاتولوگ محصولات آنها را (شامل عکسهایی از سر و صورت و اندام) گرفته و بعد از انتخاب مورد خود، به عیش و شهوت رانی می پردازند.^{۱۲}

حال کدام مراجع ذیصلاحی اجازه قانونی به چنین اعمالی می دهد و کدام فیلسوفی حکم منطقی آن را امضاء می کند از حوصله بحث ما خارج است و بقول مَثَل خودمان که «نه به آن شوری شور، نه به این بی نمکی».

در یک جمع بندی مختصر می توان گفت که غرایز ما را به سوی هدفی که در متن خلقت منظور شده می کشاند. البته غرایز به واسطه جنبه حیوانی انسان افسار گسیخته است لذا باید آن را کنترل کرد یقیناً پیشرفت های علمی و مادی نمی تواند کنترل کننده غرایز باشد. لذا برای نظام دادن به غرایز، اخلاق به کمک ما می آید.

اخلاق یک تقسیم حقوقی روی غرایز انسان انجام می دهد. پس اگر میلی هم از این غریزه سرچشمه بگیرد ما نمی توانیم اسم عشق بر آن بگذاریم چون این غریزه و میل طبیعی است. البته اگر هم بخواهیم نام عشق بر آن بگذاریم در حد یک کشش و جذب که انسان از «خودش» در می آید و میلی به دیگری پیدا می کند، نام یک عشق سطح پایین می توان بر آن نهاد.

... و اما سؤال ؟

و اما سؤال ما این بود که « عشق چه و مرتبه عشق چیست ؟ » ذکر مقدماتی که بیان شد در شناخت ریشه های مبحث عشق به ما کمک خواهد کرد تا ببینیم خاستگاه و سرچشمه عشق چیست ؟ شاید بتوان گفت که واژه عشق از مظلوم ترین واژه هاست ، چه اینکه چه کارهایی به نام عشق که نمی کنند. چه مقالات و چه کتاب هایی در این باب که نوشته اند. چه کسانی را که مسحور از این واژه نکرده اند. چه خانواده هایی که از این واژه رنج نبرده اند و چه آهنگی که برای آن نواخته اند و چه آوازهایی که برای آن نخوانده اند ، اما . . . اما باید گفت عشق قائم به شخص است باید در شخص به دنبال عشق رفت و درجه آن را سنجید و نوع آن را حدس زد . عشقی که در میان مردم شایع است عشق مصطلح می باشد ، تعریفی که به واسطه معنای لغوی عشق گرفته شده و فقط میلی و علاقه ای مفرط است و اغلب این دنیایی است یعنی تعلق به دنیای مادی دارد . در بررسی مسئله عشق دقت روی این مسئله ضروری است که اولاً خاستگاه این عشق کجاست و دوم اینکه بر اثر چه نوع عواملی بوجود آمده ، به عنوان مثال عشق مادرانه (غریزه مادرانه) علاقه مفرطی که در مادر به فرزند می باشد یک حالت غریزی است علت آن فرزند و خاستگاه آن غریزه است چه اینکه اگر این مهربانی و عطف و علاقه به فرزند نمی بود حیات فرزند به مخاطره می افتاد .

یا در یک فرد که دلباخته دختری شده است و همه او را عاشق می نامند بعد از وصال می بینیم که آنچنان علاقه ای به دختر نداشته و چشمش بدنبال کس دیگری است باید دانست که علت چنین عشقی همان زیبایی دختر و خاستگاه آن جز غریزه جنسی نبوده است. چون با فروکش کردن آتش شهوت عشق نیز پایان یافته و این

عشق مجاز ۲۵

همان عشق افلاطونی است که در آن می گویند « وصال مدفن عشق است ». ^{۱۳} یک وقت هم است که مبدأ و خاستگاه عشق یک حالت روحانی است و کاملاً حالش از حوزه مادیت و شهوت جداست . این هم یک نوع عشق است و ما از آن با نام عشق عالی و روحانی یاد می کنیم ولی نقد و بررسی هر یک از اینها را به جای خود می گذاریم .

نباید عشق واقعی را با شیفتگی - یا به تعبیر ما عشق آتشین -

اشتباه کرد زیرا عشق واقعی مستلزم بلوغ عاطفی و فکری

است و شیفتگی ، احساس ناپخته و شدید است که فرد

درگیر را وادار به کارهای افراطی و غیر معقول می کند .

« عشقهای آتشین (عنوان مقاله)» محمود گلزاری

مجله رشد جوان شماره ۷ - ص ۶۴

ریشه بحث عشق

الف - در فرهنگ غرب

« اولین ریشه مهم بحث از عشق در فرهنگ غرب و رساله مهمانی - ضیافت - افلاطون در رساله اخلاق نیکوماخوسی ارسطو می رسد . تقسیم عشق به شهوی جسمانی و معنوی روحانی هم از اینان است »^{۱۴}

ب - در شرق اسلامی

« در شرق اسلامی کهن ترین منبع بحث از عشق همانا قرآن مجید است »^{۱۵}
البته کلمه عشق در قرآن نیامده بلکه کلماتی چون حُب ، محبت ، وُد ، مودّه آمده ولی در احادیث و روایات این کلمه به کار رفته است .

« افضل الناس من عشق العباده فعانقها و احبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها فهو لا یبالی علی ما اصبح من الدنیا علی عسرام علی یسر »^{۱۶}

از پیامبر (ص) نقل شده که بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود با عبادت دست به گردن شود و آن را از دل دوست دارد و با تن خود انجام دهد و برای آن فارغ شود و چنین شخصی باک ندارد که زندگی دنیایش به سختی گذرد یا آسانی و در جایی حضرت علی (علیه السلام) خطاب به خاک کربلا فرمود :

مناخ رکاب و مصارع عشاق^{۱۷}

اینجا بار انداز سوارکاران و قتلگاه عشاق است .

و دیگر ...

۱۴- حافظ نامه - ج ۲ - بهاء الدین خرمشاهی - ص ۱۱۶۷

۱۵- همان

۱۶- اصول کافی - کتاب ایمان و کفر باب عبادت

۱۷- فطرت - استاد شهید مطهری - ص ۱۹۰

جای دیگری که باید به سراغ عشق رفت جایی است که عشق را و حالات عشق را رواج داده و در میان مردم نشر کرده است یعنی « ادبیات ». یکی از ابزارهای ادبیات شعر است که مانند یک رسانه گروهی عمل می کرده و می کند، ابیات زبان به زبان، سینه به سینه منتقل می شد و تأثیرات خود را بر جای می گذاشت (عشق در ادبیات منظوم فارسی دو جلوه بزرگ دارد نخست عشق انسانی که از مثنوی های رودکی، عنصری نشأت گرفته، در مثنویهای نظامی به اوج رسیده و عاشقان و معشوقکان بزرگ چون خسرو و شیرین و فرهاد و یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، اورنگ و گلچهر و نظایر آنها پرورده یا حدیث آنان را به مبالغه شاعرانه بیان کرده و با غزل بهترین و مؤجزترین قالب بیانش را یافته و اوج مطلقش در غزل سعدی و حافظ است. جلوه دوم، عشق الهی و عرفانی است که ابتدا در مثنوی های سنایی و عطار درخشیده و اوجش را در مثنوی و غزلیات مولانا طی کرده است. بهره عرفانی غزل عاشقانه سعدی اندک است ولی بهره عارفانه حافظ همانند و همچند بهره عاشقانه آن است. بهره عارفانه غزل مولانا هم بیشتر است»^{۱۸}

سیر عشق

یکی دیگر از خاستگاه های عشق، زیبایی است. در اول سخن گفتیم که انسان غرایزی دارد که توسط یک مرکز فرماندهی (فطرت) هدایت می شود. البته در این فطرت یک سلسله گرایشاتی است که از نوع اشتراکی میان انسان و حیوان نیست. یعنی از حوزه غریزه بیرون است از جمله آن گرایشات عشق و پرستش است که یک

عشق از نظر نظامی و بسیاری از متفکران و شاعران ایرانی از قرن ششم به بعد از جمله عطار و مولوی و سعدی و حافظ ، یک حقیقت واحد است . معنایی است که در همه موجودات عالم ساری است . از این حیث عشق مانند وجود نزد حکمای متأله و نور نزد حکمای اشراقی است . همان طور که وجود و نور هر یک حقیقتی است واحد ، عشق نیز یک حقیقت واحد است که هم در صانع یا خالق است و هم در صنع او یا مخلوقات او و همانطور که وجود و نور هر دو مشترک معنوی است ، عشق هم مشترک معنوی است . . . اختلاف نور در مراتب مختلف از حیث شدت و ضعف است . عشق نیز مراتب مختلفی دارد و در هر مرتبه و هر موجود به صفاتی خاص ظهور می کند . در واقع ، اختلاف عشق ناشی از ماهیت عاشق یا استعداد و ظرفیت اوست نه اصل حقیقت عشق .

«عشق خسرو و عشق نظامی» نصرالله پورجوادی - نشر دانش سال ۱۱ ش ۵

چنین حالتی در حیوانات نیست. دیگری گرایش به زیبایی است.^{۱۹} این گرایش (به جمال و زیبایی) به معنی مطلق در انسان وجود دارد و هیچ کس نیست که از این حس فارغ و خالی باشد انسان لباس هم که می پوشد کوشش می کند تا حدی که برایش ممکن است وضع زیباتری برای خودش به وجود بیاورد، ساختمان، خانه، فرش، مبلمان و دیگر وسایل ضروری زندگی را انسان برای رفع نیاز اولیه خود می خواهد ولی آن را با زیبایی مخلوط نموده و زیباترین آنها را انتخاب می کند.^{۲۰} زیبایی تحسین بر انگیز است و این همه راه وصولش چشم است و نظر. و نظر به منزله وسیله ایی است که تخم جمال با آن در زمین دل کاشته می شود و این تخم محصولی جز عشق ندارد:

درخت عشق همی روید از میانه دل

چو آب بایدهش از دیدگان فرو ریزم^{۲۱}

پس یکی از عواملی که می تواند عشق برانگیز باشد زیبایی است و راه وصول آن چشم است، البته یک منظره زیبا یک تابلو، یک خط و... عشق می آفریند، در دوره معاصر نقاشی را سراغ داریم که یک خط چنان مجذوبش می کند که روی به هنر خوشنویسی آورده و خوشنویس طراز اولی هم می شود، ولی این عشق آن عشق

۱۹- « زیبایی در فلسفه زندگی ما از دو جنبه اهمیت دارد یکی از جنبه های آن قابل هزم کردن مشکلات ناشی از تلاطمات زندگی و قوانین خشن طبیعت است جنبه دوم تأثیر زیبایی در زندگی انسان این است که از آن می توان به عنوان میان بری برای رسیدن به جمال الهی سود جست آنگونه که با زیبایی می توان به سرعت رو به جمال الهی پیش رفت که با اصول قانونی نمی توان به مهندس کل هستی رسید.»

مجله نامه فرهنگی شریف شماره صفر زمستان ۷۱- استاد محمد تقی جعفری

۲۰- ر. ک. فطرت - استاد شهید مطهری - ص ۸۱ - ۸۰

۲۱- ر. ک. نشر دانش، سال یازدهم - مقاله شیرین، در چشمه - نصر الله یور جوادی

عشق مجاز ۳۱

انسانی نیست که مورد بحث ماست ، منظور روی زیباست که قیسی را مجنون و فرهادی را کوهکن و شاهی (محمود) را شیفته غلامی (ایاز) کند. البته دلباختگی ها ، انواع دارد گاه از نوع تملک است می خواهد این زیباروی را به تملک خود در آورد. گاه برای کسب لذت بیشتر است. گاه شهوت است و گاه تحت تأثیر عواطف عالی انسانی^{۲۲} حالت جنسی تبدیل به سعادت خواهی برای معشوق می شود و عاشق حاضر است که خود را فدای خواسته های او بکند .

اما باید با عرض تأسف گفت شاید اکثریت قریب باتفاق عشقهای عصر معاصر از نوع تملک خواهی ، کسب لذت بیشتر و شهوت رانی می باشد و تنها درصد معدودی در اثر شناخت صحیح از جنس مخالف و داشتن آموزش صحیح اجتماعی تحت تأثیر عواطف عالی قرار گرفته و صد البته که چنین حالتی می تواند عاملی برای رشد و اوج گیری و پلی به سوی حقیقت عشق باشد .

بیشتر عشق های امروزی از نوع تملک خواهی است و نوعی قدرت اجتماعی تلقی می شود پسر و دختری که یک دوست از جنس مخالف داشته باشند ، احساس برتری نسبت به سایرین می کنند . وقتی پسری از دختری نامه دریافت می کند خود را در اوج خیال به پرواز در می آورد بعضی از دختران با یک متلک گویی از سوی پسری در خیابان ، خود را باخته و فکر می کنند که این پسران عاشق آنها هستند و فریفته زیبایی آنها شده اند .

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست

ای برادر سیرت زیبا بیار

دیر و زود این شکل و شخص نازنین

خاک خواهد گشتن و خاکش غبار

بیشتر زیبایی های امروزی تصنعی است. آنکه خود را زینت می دهد چه هدفی را دنبال می کند و آن که از این زیبایی بهره جویی خواهد کرد کیست ؟

آنکه در چنگال غریزه است اگر چنان بزرگ کرده ای را ببینند قبل از آنکه بگویند من زیبایی را می بینم باید گفت تو لذت می ببری ، لذت جنسی و این لذت است نه زیبایی . این درک مفاهیم ساده و ابتدایی از زیبایی است بهره جویی از کیفیتی نگارین که موجب انبساط غریزه جنسی است .

نظریه افلاطونی زیبایی

روح انسان در عالم مجردات پیش از ورود به دنیا حقیقت زیبایی و حسن مطلق را بی پرده و حجاب دیده است . پس در این دنیا چون حسن ظاهری و مجازی را می بیند از آن زیبایی مطلق که پیش از این درک نموده یاد می کند ، غم هجران به او دست می دهد و هوای عشق او را بر می دارد ، فریفته جمال می شود و مانند مرغی در قفس می خواهد به سوی او پرواز کند . عواطف و عوالم محبت همه ، همان شوق لقای حق است . اما عشق جسمانی مانند حسن صوری مجازی است و عشق حقیقی سودایی است که به سر حکیم می زند و همچنان که عشق مجازی سبب خروج از عقیمی است ، تولد و فرزند مایه بقای نوع است . عشق حقیقی هم روح و عقل را از عقیمی رهایی داده مایه ادراک اشراقی و دریافتن زندگی جاودانی یعنی نیل به معرفت جمال حقیقت و خیر مطلق و زندگانی روحانی است . و انسان به کمال دانش وقتی می رسد که به حق واصل و به مشاهده جمال او نایل شود و اتحاد عالم و معلوم و عاقل و معقول حاصل گردد .

« زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام » محمد تقی جعفری - ص ۱۷

این گونه نقش های زیبا به شعله ای از شهوت بسوزد و زشتی رسوایی پدید آورد
اگر انسان در پشت پرده های زیبا مات شود و از نقاش چنین پرده های نگارین غافل
شود جز اینکه به عادت ، سیر از این پرده شود و هر روز دنبال صورتی دیگر رود
کاری نخواهد کرد چه آنکه مسلح به عقول زیبایی نباشد :

زخارف الدنيا تفسد العقول الضعيفه .

آرایشهای دنیا عقول ناتوان را فاسد می کند .^{۲۳}

گر بود اندیشه ات گل گلشنی ور بود خاری تو همیمه گلخنی

هر چند کشش های زیبایی است که مقدمات را برای به جریان انداختن گردونه
تناسل و عشق و محبت آماده می سازد ولی ذکر این ابیات مولوی ضروری است که :

عشق هایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود

عاشقان از درد زان نالیده اند

که نظر ناجایگه مالیده اند

برخی گفته اند بعضی از گلها اگر زیبا نبودند تکثیر نمی شدند ، زیبایی عاملی
است که حشرات بسوی آنها کشیده شده و تناسل آنها را در گردونه حیات به جریان
می اندازد اما انسانها فقط در چار چوب توالد و تناسل نیستند که تنها زیبایی وسیله
ایی باشد برای ادامه نسل . فطریات انسان کشش های والایی دارد که انسانها را از پل
زیبایی به معدن جمال کل رهنمون می سازد .

آوازه جمالت از جان و دل شنیدیم

چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم

عشق مادر زیبایی است

عشق به همان اندازه آفریننده زیبایی است که زیبایی

آفریننده عشق .

« لذات فلسفه » ویل دورانت - عباس زریاب - ص ۲۲۲

همه این سخنان به خاطر این است که ما بفهمیم زیبایی هر چند لذت بخش است ولی در چار خوب کامجویی و بهره بری محدود نیست باید بدانیم که «عالی ترین ارزش زیبایی ها در آن است که در عین حالی که سطوح ابتدایی روح ما را می نوازند می تواند وسائل بسیار خوبی هم برای تحریک ما به مشاهده کمال در پشت نمودهای شفاف زیبایی و عامل تحریک به سوی آن بوده باشد»^{۲۴}

همچو اعرابی که آب از چه کشید
آب حیوان از رخ یوسف چشید
بهر فرجه شد یکی تا گلستان
فرجه او شد جمال باغبان
رفت موسی کاتشی آرد به دست
آتشی دید او که از آتش برست

پس نتیجه می گیریم نه آنکه خود را مزین به زیور می کند و خود را می آراید و به قول ادبا به کرشمه ایی جهانی را می سوزاند و نه آنکه به چنین تنازی ها دل می بازد از زیبایی جز درک محسوس آن چیزی نفهمیده و در پشت پرده ارتباطات حسی از درک معقول زیبایی مانده اند و چه اندیشه فراخی می طلبد که در جهان معقول زیبایی ، زیبای خود را از پشت (حجاب) برگزینند و از نردبان زیبایی جمال به عزت و جلال برسند یا جلیل و یا جمیل^{۲۵} یا ذالعرز و الجمال^{۲۶} ای صاحب جلال و جمال و ای دارنده عزت و جمال .

۲۴- همان ص ۱۴۵

۲۵- دعای مشلول و دعای مجیر

۲۶- دعای حضرت فاطمه (س) در مفاتیح الجنان

عشق پاک

در یکی از مدارسی که در آن تدریس می کردم سئوالات زیادی در این مورد از ما می پرسیدند و از ما راه و چاره می خواستند عشق هایشان را برای ما شرح می کردند. تعدد سئوالات باعث شد که ما یک جواب کلی در این باب در پاسخ به سئوالات ارائه دهیم. در آن جوابیه ما به نوعی عشق پاک اشاره کردیم. عشق بی آرایش و عاری از شهوات ، دوست داشتنی که مبنای آن چیزی جز قضای الهی نیست و خورشیدی است که نور آن از منظر نظر در دل تابیده و خانه دل را به نور آن منور ساخته باشد و گفتیم که هر گونه خیال تملک و سود بری و کام جویی آفتاب عشق حقیقی را از آسمان انسانی به غروب حیوانی می برد .

چه نفوس پاکي ، فردای پس از پاسخ، سیل نامه روان که بله عشق ما از همین نوع است و واقعیت هم همین گونه می باشد آنچه اول می آید آنس و محبت است.^{۲۷} در اول بحث گفتیم که یکی از عوامل انگیزش غریزه جنسی عامل محیطی و تربیتی است و محیط فرد به سه دسته تقسیم می شود خانواده ، مدرسه و اجتماع ، فرد در مسیر زندگی به نحوی با یک یا دو و یا هر سه عامل محیطی فوق برخورد داشته و در آن عمری را سپری می کند اگر این سه محیط بتوانند مدیریت واحدی در امر تربیت داشته باشند گامی در مسیر ساختن مدینه فاضله برداشته اند. اما به علل مختلف هنوز این سه محیط هماهنگی خود را بدست نیاورده اند گروه های مشاوره هم از نظر کمیّت و هم کیفیت به درجه عالی نرسیده اند . مثلاً در جایی که من تدریس می کردم نیروی کافی و وقت کافی برای رسیدگی به مشکلات دانش آموزان نبود . مشکلات آموزشی عموماً برطرف می شد و آنچه بر زمین می ماند انبوهی از مشکلات اخلاقی و

عشق مجاز ۳۸

تربیتی بود که همه آنها مستلزم مشاهده ، صحبت تک به تک و حتی سرزدن به خانه دانش آموز داشت و آنچه در میان نبود نیرو و وقت کافی بود .

سؤال : عاشق دختری شده ام نمی دانم چه بکنم ؟

دختری را دوست دارم نمی دانم چگونه به او بفهمانم که او را دوست دارم ؟

انواع جواب (نا هماهنگی تربیتی)

آقای الف : در میان گذاشتن مسأله با خانواده جهت کنترل دانش آموز تا عاشق

نشود .

آقای ب : اینها مسائلی است که در این دوره اتفاق می افتد کاری هم نمی توان

کرد باید این دوره سپری شود .

آقای ج : دروغ می گوید می خواهد خود نمایی کند .

آقای د : باید در انجمن اولیاء و مربیان مطرح و با خود دانش آموز صحبت

شود .

یک روحانی : حرام است .

و این تمامی سخنان یک گروه مشاوره ایی در اتاق مدیریت مدرسه است .

به طور کلی « آموزش ویژگی های یک دختر یا زن یا یک پسر یا مرد و اینکه

این ویژگی ها چه وظایفی را بر عهده آنان می گذارد و هر یک از این وظایف در این

سن و زمانی لازم است تحقیق پذیرد به زبان ساده و قابل فهم برای نوجوانان و

جوانان و عرضه گویبی مناسب ، آنها را از بلا تکلیفی و آشفتهگی نجات می دهد.»^{۲۸} و

دیگر جای نوع سؤالات فوق پیش نمی آید و این چنین نا هماهنگی هایی موجبات

گل آلودی آب این نهر را بوجود نمی آورد .

تمام زیباییها که منحصر به آن زیبایی که با شهوت جنسی انسان سرو کار دارد نیست . آن کسی که زیبایی را منحصرأ در شهوت جنسی درک کند در حقیقت اصلاً زیبایی را درک نمی کند . زیبایی تنها مربوط به غریزه جنسی انسان نیست که تا می گویند « زیبایی » بعضی اشخاص فوراً فکر می کنند یعنی مسایل مربوط به غریزه جنسی .

... افرادی که درکشان از زیبایی بسیار ضعیف است فوراً توجه شان به مسایل جنسی معطوف می شود .

«فلسفه اخلاق» استاد مطهری - ص ۱۰۱

اولین اتفاقی که می افتد در این زیبا رویی است. که او احساس علاقه و محبتی به طرف مقابل پیدا می کند و در اثر تربیت ناکافی یا ناصحیح ، این نگاه موجبات تحریک غریزه جنسی شده و عشقی مصطلح حاصل می شود و چنین عاشقی ساخته می شود و چنان معشوقی .

هرکسی را نتوان گفت که صاحب نظر است

عشق بازی دگر و نفس پرستی دگر است

عاشق در جهت به دست آوردن معشوق خویش در افکار خویش غوطه می خورد. از همه چیز باز می ماند(کار ، تحصیل و . . .) شاید اولین اقدام آن است که با او ملاقاتی داشته باشد و سپس با یک حالت اضطراب که ناشی از اولین برخورد وی با جنس مخالف می باشد بگوید « دوستت دارم.»

و یا با یک فیگور رمانتیک شروع به غزل سرایی بکند و انتهای غزل، بیت وصال است که چون سر رسد غزل عشق نیز تمامی یابد و فردا کس دیگر و غزلی دیگر ، و این از پستی شهوت است که روزی معشوقی را به رسوایی کشانده یا خود به کمند رسوایی دچار آید که :

عشقهایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

و چه خوب فرمود مولانا که :

تو شهوت خویش را لقب عشق نهی

از عشق تو تا عشق رهی بسیار است

من دختران و پسران زیادی را سراغ دارم که تمام هدفشان از
طرح مسأله عشق رسیدن است عجب جنجالی به پا می کنند
عجب درگیر می شوند! اعتصاب غذا ، تهدید به خودکشی ،
قرص های خواب آور ، تهدید ، گریه ، سکوت ، فریاد ... و
سرانجام رسیدن ، مشکل اما از همین لحظه آغاز می شود .
وقتی هدف اینقدر نزدیک باشد ، گرچه کمی هم دور به نظر
می رسد، بعد از زمانی که برق آسا می گذرد ، دیگر
نمی دانند چه باید بکنند .

« یک عاشقانه آرام » نادر ابراهیمی - ص ۸۸

و اما معشوقکان نیز انواع دارد. آنها نیز خود آفریننده عشق یا متأثر از عشقند» یا معشوقهای الهی اند یا طاغوتی. «^{۲۹} آنها (دختران) بیش از آنکه دوست داشته باشند و عاشق بشوند دوست دارند که دوست داشته شوند.»^{۳۰} آنها متأثر از عشقند و واقعاً اینگونه اند توسعه عاطفه و محبت در نزدشان خیلی زیاد است نوع عشق آنها لطیف و روحانی و برانگیخته از حس زیبا شناسی و رقت عاطفی است. اما در عین حال بعضی از این طبایع ظریف و حساس گاه می شود که عاشق خودشان می شوند عاشق بدن خودشان و این عشق برای خودشان لذت بخش است. بعدها این علاقه منجر به این مسأله می شود که او بخواهد دیگران هم از این بدن لذت ببرند.^{۳۱} که این دسته افراد از نوع معشوق های طاغوتی اند. آنهایی که خود را در قالب معشوق برای عرضه به عشاق نهاده اند و آنها را در دام جنسیت انداخته اند و صد البته این نوع عرضه به ازدواج و بهره دهی به یک عاشق بسنده نمی کند و . . البته عکس این قضیه هم اتفاق می افتد که من آن را در دو دسته تقسیم کرده ام عشق های روستایی ساده و عشق های شهری و اشرافی .

پسرانی که در نهایت سادگی و از روی طبع لطیف چون دختران رقت عاطفی و حس زیباشناسانه علاقمند به دختری می شوند. ولی همین طبع زیبا بیش اجازه آلودگی در عفاف و پاکی طرف مقابل را نمی دهد. تخیل ارتباط نامشروع را باطل می داند و این همان عشق راستین و عاشق رستگار است .

چون از گل مهر بو گرفتند
با خود همه روزه خو گرفتند

۲۹- روانشناسی اسلامی - محمد آل اسحاق - ص ۲۲۹

۳۰- دنیای نوجوانی دختران - دکتر علی قائمی - ص ۶۴

۳۱- همان

این جان به جمال او سپرده
دل برده و لیک جان نبرده
و آن بر رخ این نظر نهاده
دل داده و کام دل نداده
عشق آمد و کرد خانه خالی
بر داشته تیغ لا ابالی
زان دل که به یکدگر نهادند
در معرض گفتگو فتادند
این پرده دریده شد زهر سوی
و آن راز شنیده شد به هر کوی
از بس که چوسگ زبان کشیدند
ز آهو بره سبزه را بریدند
پیداست که عشق این دو خاکی
سر بر نزنند مگر به پاکی
(نظامی)

و اما پسری که پر از خشونت و ادعاست . پُر است از قیافه های متفاوت شهر نشینی و به اصطلاح با فرهنگ ، فهیم و اشرافی ، برایش دوست دختر داشتن نوعی موقعیت اجتماعی است. میتینگ و شب نشینی شخصیت است. سنت شکنی های غلط (مثل دست دادن با نامحرم) روشن فکری تلقی می شود و همین هم درست است !
« هنگامی که انسان کاری برای انجام دادن ندارد جز عشق بازی چه می تواند بکند ؟ از این رو عشق به صورت یک بازی در می آید مثل شطرنج که در آن تصرف

کردن مترادف است با مات کردن که پس از آن فرد حریف دیگری طلب می کند و بازی دیگری را آغاز می کند.»^{۳۲}

و بین این دو نوع عشاق بقیه مبتدیان مزاحمی هستند که جز متلک گویی و چشم چرانی و گاو نفس را به چراگاه شهوت بردن کار دیگر ندارند .

شاهد پیچ پیچ را چه کنی
ای کم از هیچ هیچ را چه کنی ؟
چه کنی باد چون وفا جویان
عمر در وعده نکو رویان
شاهدان زمانه خرد و بزرگ
چشم را یوسفند و دل را گرگ
نقش پر آفت اند چینی وار
چشم را گل دهند و دل را خار
دور از این دلبران عالم سوز
عشقشان آتش است و دلها کوز
(سنائی)

اصالت معشوق و ارزش عشق

« ارزش عشق مربوط و متناسب با ارزش معشوق است لذا اگر معشوق دارای اصالت باشد بدون شک عشق نیز اصالتی خواهد داشت و بالعکس هر گاه عشق به یک موضوع ناچیز متعلق گردد ، اگر چه به سبب حالات مخصوص انسانی بسیار لذت بخش بوده باشد و بتواند تمام شخصیت او را بخرد ولی چون معشوق اصالتی ندارد و پایداری آن نا مفهوم است آن عشق یک اشتهای کاذب است که به جهت لذت بخش

عشق بدون علاقه مندی به رشد روحی هرگز بالنده و رشد
دهنده نخواهد بود .

« هنر عاشقی » اسکات پک - ترجمه زهرا ادهمی

۱۴۵ ص

منظور نهایی عشق عبارتست از دارا شدن خوبی برای همیشه
و از این سخن این نتیجه بدست می آید که عشق باید
خواهان ابدیت و لا یزالی نیز باشد (افلاطون).

« سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب » عبد الله نصری

۱۲۲ ص

بودن نام عشق به آن نهاده اند. بخصوص در روزگار ما که لذایذ لحظه ای را عشق می نامند. درست به قول بالزاک: «در شبکه های کرایه ای که سر تا سر خیابان ها را پر کرده و آسفالت ها را برای عشق فروشی می ساینند.»^{۳۳}

این لذتهای موقتی می تواند بعد عالی پیدا کند که تبدیل به لذتهای ماندگار شود. لذتهای ماندگار نشأت گرفته از ابعاد عالی انسانی است. تقوای در عشق یکی از لذتهایی است که روح انسان از آن سیراب می شود. آنقدر این لذت پایدار و جذاب است که وقتی انسان بدین مقام می رسد نمی خواهد پائین بیاید و تن به آلودگیهای نفس بیالاید.

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس لذت ندانی

از این منظر می توان در مورد برخی از عشقها نظر داد، از جمله عشقی که خاستگاهش غریزه جنسی باشد. اصالت این معشوق کجاست؟! یک غریزه حیوانی مثل این است که آدمی برای اینکه به پشت بام برود، باید از یک پلکان استفاده کند آنوقت بیاید و عاشق پله اول شود و همانجا بماند. این شخص هیچ گاه به مقصد نخواهد رسید. غریزه جنسی یکی از آن پله های نردبان انسانی است. حکایت ذیل داستان آموزنده ای است در حرکت و تعالی بسوی عشق واقعی.

حکایت یوسف زمان «امین» ۳۴

مَنْ عَشِقَ وَكْتَمَ وَعَفَّ وَصَبَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَادْخَلَهُ الْجَنَّةَ

هر آنکس عشق بورزد و کتمان کند و عفت و صبر را پیشه خود سازد خدایش او را بخشیده و داخل در بهشت می گرداند .

تنها فرزند خانه ، هفده ساله ، آغاز دوره بلوغ ، رفاه در حد کمال ، پدر و مادر هر دو دکتر ، اما چه پدر و مادری و چه رفاهی که فرزند صبح تا شب در خانه تنهاست ، پدر و مادر صبح تا شب در بیمارستان یا در مطب هستند و گاه گاهی هم در مجالس آنچنانی شبانه و برای آنکه فکری به حال فرزند دلبنده تنهایشان کرده باشند دختر خاله «امین» را به خانه می آورند تا وی را از تنهایی به در آورد. دختر خاله امین بهره ای از تقوای الهی ندارد و هم سن امین است. امین پسر زیبا روی ، یوسف زمان و در نهایت بندگی و پاکی و طاعت . اوج خواهش های شیطانی و نفسانی دختر خاله و یک خانه مرفه و مجلل و در حضور هیچ کس . اما امین پسری نیست که با این خواهش ها عبادات چندین ساله خود را از دست بدهد «عفت و صبر» پیشه می سازد . یک سال می سازد و آنقدر راز و نیاز می کند که از این زندان خلاصی یابد تا اینکه روزی در خواب به سوی جبهه اش می خوانند و او بدانجا رهنمون شده و خدا او را می طلبد و به او لذت شهادت را میچشانند «غفر الله له و ادخله الجنة»

بد آموزشی های عشقی

یکی از بد آموزی هایی که به دست پدر و مادر ها برای نوجوانان ما آموخته می شود تبعیت از تئوریهای خطرناک فرویدی است . البته لازم به تذکر است که خود فروید در نظریاتش به یک تصعید روحی یا پالایش روح معتقد است و آن زمانی اتفاق

۳۴- متن این قضیه از نوار حاج شیخ حسین انصاریان پیاده و تلخیص شده به نقل از مجله زن روز ۱۵

می افتد که در مقابل نیروی میل جنسی مانعی ایجاد شود. در اینجا عین خود عبارت فروید را از کتاب «سه رساله درباره تئوری میل جنسی» فروید ترجمه هاشم رضی ص ۱۲۳ نقل می کنیم:

«نیروی میل جنسی هر گاه بر اثر موانعی از رسیدن به هدف و ارضاء باز ماند و متوقف شود این توقف در حقیقت حالت سکون و فراموشی نیست بلکه راههایی دیگر یافته و به مصارفی دیگر می رسد این جریانی است که عموم محققان، تاریخ نویسان و وقایع نگاران و بسیاری از دانشمندان به آن اشاره کرده اند و این مطلب را باز رسانیده اند که توجه میل جنسی از هدف جنسی خود به هدفهای دیگر عاملی است که به موجب آن در جهان از برای افراد موفقیت ها و کامیابی های بزرگ بوجود می آورد و همین حالت است که تصعید یا تجلی و برتر شدن نامیده می شود. پس این عاملی است که در واقع در پیشرفت هر فردی بسیار مؤثر و کارآمد است و این حالت در دوران اختفای میل جنسی صورت می پذیرد.»

نظریاتی که باعث می شود آزادی هایی در مناسبات جنسی اشباع شده و در دوره های بعد بعضی مشاهدات آنها را هیجان زده نکند. حتی برخی از مخالفین تعالیم اسلام به ما چنین ایراد می کنند: «شما که در مناسبات زن و مرد و دختر و پسر این قدر سختگیری کرده و مانع معاشرت آزادشان می شوید این محرومیت سبب می شود که در دل طرفین حرص و حسرت جنسی باقی مانده و منجر به انحرافات جنسی گردد. شما مردم را در این رابطه جنسی مثل غرب آزاد بگذارید تا جلوی این قبیل انحرافات جنسی و تجاوزات عنف گرفته شود.»^{۳۵-۳۶} چنین محیط هایی که آنها

۳۵- نگاه پاک زن و نگاههای آلوده به او - ج ۱ - دکتر احمد صبوری اردوبادی - ص ۲۶۹

۳۶- وقتی اسلام سختگیری می کند در پوشش زن و مرد و در رفتار آنها در رابطه با یکدیگر، این تنگ نظری نیست وسعت نظر است! چرا؟ چون این همه سونگری است، نمیخواهند معنویت انسان در زباله دان، جنسیت و سکس، قربانه، شود (صاف و پوست کنده مطلب این است) و نم، خواهد انسانه،

توصیفش را می کنند فقط زمینه را برای پیدایش هوسهای آنی موقت و هر جایی و هرزه شدن قلب ها فراهم می آورد .

این محیط ها به اصطلاح آزاد مانع پیدایش عشقهای سوزان و عمیق است^{۳۷} نگاهی گذرا به آمار و ارقامی که در این زمینه منتشر شده مؤید این موضوع است. در آمریکا در هر دو دقیقه یک کودک مورد تجاوز قرار می گیرد (مجله اشپیگل).

در هر یک دقیقه یک کودک مورد تجاوز قرار می گیرد (مجله نیوزویک) . طبق آمار منتشر شده در سال ۱۹۸۴ در فرانسه در حدود یک سوم دختران و پسران جوانی که با هم روابط دائمی دارند ، تن به ازدواج رسمی نداده و با وجود روابط دائمی و معاشرت و زندگی در کنار هم از ازدواج رسمی و تأسیس خانواده خود داری می کنند .^{۳۸}

برهنگی های عشقی و عشق های برهنه

چنین محیط های برهنه ای بدنبالش برهنگی عشق های بقول معروف شرقی را در بر خواهد داشت ، اینها می گویند « ترک حجاب بایدت ای ماه روی »^{۳۹} و آنهایی که

که باید عروج کند و معراج داشته باشد و همه حواسش در آن اعلی علین انسانیت متمرکز شود ، باندام های جنسی و ارضای آن نیندیشد چرا که این فناء و سقوط و هلاکت است . . . ولی اگر مسئله ارضای جنسی محور روابط اجتماعی بشود ! حال دیگر بیا و حساب کن فساد تا بکجا می رود ؟ رقص با بدن برهنه می شود هنر ! و اگر بگویی این حرکات هنرمندانه ات آتشی است به خزانه تقوا و فضیلت جامعه ، فوراً با چماق ارتجاع می کوبندت ! چرا ؟ چون این فرهنگ ، فرهنگ فرویدیسم است منتهی فرویدیسم گاهی بظاهر مسلمان شده . (ویژگیهای انقلاب اسلامی - آیت الله دکتر بهشتی) - ص ۱۷۳

۳۷- اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب - استاد شهید مطهری

۳۸- نگاه پاک زن و نگاههای آلوده به او - ج ۱ - دکتر احمد صبوری اردوبادی - ص ۲۶۸

۳۹- عارف قزوینی ،

عشق مجاز ۵۰

کمی مثلاً عمیق تر به مسأله نگاه کرده اند و کمی صبغه روشنفکری ، مذهبی هم به آن داده و بگویند:

تو پاک باش و برون آی از حجاب و مترس

که کس به صید غزال حَرَم نخواهد شد^{۴۰}

یعنی ای خانم عقیف تو همانقدر که عقیفی و با حیاء هستی اگر چه حجاب نداشته باشی همین مثلاً پاکی تو ، تو را از آلودگی باز خواهد داشت . اصلاً چنین چیزی ممکن است ؟ اگر واقعاً نگاه یک تیر واقعی^{۴۱} می بود آن وقت می توانستیم مشاهده کنیم که این خانم که از این سر خیابان تا آن سر خیابان می رود چند زخم تیر خورده است . اگر چه بگذریم از نگاههایی که بدون لذت و ریه بوده و زخمی نرسانده .

۴۰- ملک الشعراء بهار

۴۱- النظره سهّمُ مسمومٌ من سهامِ ابليس نگاه بدتری زهر آگین از تیرهای شیطان است - نهج الفصاحه

این آقایان به اصطلاح روشنفکر خودشان نفهمیده اند که گریه حیا ندارد! و اگر در دیزی باز باشد حتماً دستی به آن خواهد برد. حتی متعجبم از شاعری که پله هایی را دیده که به گلخانه شهوت می رفته و پله هایی که به بام اشراق می رفته و این هر دو نزول و صعود را دیده آنوقت بیاید و بگوید کفش های محدودیت را از پاهای بلوغ و غریزه باز کنید تا هر کجا که می خواهد بیتوته کند و پی بازی برود و هر چه دوست دارد بکند.^{۴۲}

مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت

خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد

« غریزه جنسی دو جنبه دارد: جنبه جسمانی و جنبه روحانی، از جنبه جسمی محدود است. ازین نظر یک زن یا دو زن برای اشباع مرد کافی است. ولی از نظر تنوع طلبی و عطش روحی که در این ناحیه ممکن است به وجود آید شکل دیگری دارد. . به صورت حرص و آز در می آید که از شوون حس تملک است و یا آمیخته است از دو غریزه بی پایان شهوت جنسی و حس تملک این نوع از عطش است که هوس

۴۲- اشاره به اشعار منظومه صدای پای آب - سهراب سپهری

چیزها دیدم در روی زمین:

... پله هایی که به گلخانه شهوت می رفت

پله هایی که به سردابه الکل می رفت

... پله هایی که به بام اشراق

پله هایی که به سکوی تجلی می رفت

... بگذاریم بلوغ، زیر هر بوته که می خواهد بیتوته کند

بگذاریم غریزه پی بازی برود

کفش ها را بکند و بدنبال فصول از سر گل ها ببرد

بگذاریم که تنها، آواز بخواند

نامیده می شود و ارضاء شدنی نیست. اگر مردی در این مجرا بیافتد فرضاً حرمسرائی نظیر حرمسرای هارون الرشید و خسرو پرویز داشته باشد پر از زیبا رویان که سالی یک بار به هر یک نوبت نرسد، باز اگر بشنود که در اقصی نقاط جهان یک زیبا روی دیگر هست ، طالب آن خواهد شد. نمی گوید بس است دیگر سیر شده ام . . . در اینگونه حالات سیر کردن ارضاء از راه فراوانی امکان ندارد و اگر کسی بخواهد از این راه وارد شود درست مثل آن است که بخواهد آتش را با هیزم سیر کند.^{۴۳}

این نوع آزادیهای جنسی و بی حجابی ها، حرص و آز را که از باب همان عطش روحی است ، تشدید می کند. در جامعه های برهنه ، برهنگی عشقی به وجود می آید . یعنی خالی از عشق . ویل دورانت در جلد اول تاریخ تمدن می گویند « در قبیله یاریبا (Yaraba) باندازه ایی مردم به عمل زن گرفتن توجه ندارند که این کار با چیدن یک خوشه گندم نزد آنان برابر است ، چه عشق و محبت در میان آنان وجود خارجی ندارد ، چون ارتباط جنسی پیش از ازدواج ممنوع نیست. به این جهت مردم هرگز در مقابل خود منعی نمی بینند و عشق هم نمی تواند ایجاد و رفته رفته تقویت شود و به شکل میل شدید برای دست یافتن به زن معین جلوه کند، به همین دلیل یعنی به علت آنکه جوان هر وقت بخواهد بلافاصله می تواند دفع شهوت کند»^{۴۴}

آیا می توان چنین اجتماعی را اجتماع انسانی نام نهاد ، چنین جوامعی گورهای دسته جمعی اند با سنگ نوشته های (انسانی) .

شاید کسی پرسد اصلاً چه لزومی دارد که عشق بوجود بیاید. باید گفت ، اینجا غرض عشق نیست که حالا بوجود بیاید . بحث سر ارزشهای متعالی انسانی است . سر یک سری استعداد فطری است که در انسان بود یعت گذاشته شده تا انسان ها بتوانند

۴۳- مسئله حجاب - استاد شهید مطهری - ص ۱۰۲-۱۰۰

۴۴- تاریخ تمدن - ج ۱ - ویل دورانت - ص ۶۷-۶۶

با این پلکان ها به مقام شامخ انسانی نائل آیند. بطور مثال در اجتماع قبیله ایی بالا بگوئیم که در قبیله آنها عشق نیست ما می گوئیم عشق که نیست هیچ مقامات انسانی هم نیست .

تن آدمی شریف است به جان آدمیت
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت
خور و خواب و خشم و شهوت شغب است و جهل و ظلمت
حیوان خبر ندارند زجهان آدمیت
به حقیقت آدمی باش وگرنه مرغ باشد
که همین سخن بگوید به زبان آدمیت
مگر آدمی نبودى که اسیر دیو ماندی
که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت

... به عقیده من عشق یک عنصر یک پارچه است ، چرا آن را

پاره پاره کنیم ؟

تکه ای از آن را برای این و تکه ای را برای آن اختصاص

بدهیم ؟ یک مدت با این و یک مدت با آن به سر ببریم و

در نهایت بخش بسیار کوچکی از آن را برای عرضه به

صاحب اصلی آن نگهداریم . کسی که استحقاق همه عشق

ما را دارد . کسی که تا ابد با ماست و حق او استفاده از همه

عشق ماست ، آیا این انصاف است .

نامه زهره - ج ۱۷ ساله از قم

به نقل از مجله ایران جوان شماره ۱۳۳ ص ۳۸

عشق به همه چیز

وقتی به یکی از کتابفروشی ها یا بنگاه های انتشاراتی مراجعه می کنی می بینی بخشی از کتابها یک پسوند یا پیشوند عشق دارد مثل از دولت عشق ، هنر عاشقی ، عشق و دیگر هیچ ، همه چیز مگر عشق و . . .

بعضی ازین خانم ها و یا آقایان نویسنده عشق را آنچنان تنزل می دهند که آنرا به یک قرص مُسکن شبیه می سازند ولی با این تفاوت که این یکی از عوارض ثانویه ندارد حتی آنرا با تیتراهای درشت و بوسیله القانات مختلف در معرض تبلیغ فرار می دهند . . . (عاشق شوید ، فقط یک بار برای همیشه ، ...عشق و سعادتندی) و برخی هم انصافاً نظریات خوبی در باب عشق داده اند مثل :

« عشق اراده توسعه خودی یا دیگری در جهت ارتقاء رشد روحی است »

بعضی از نویسندگان عشق مجازی را به مسامحه به معنای
عشق طبیعی انسان به هم نوع می انگارند. در حالیکه معنای
دقیق عشق مجازی این نیست .
عشق طبیعی لزوماً مجازی نیست . عشق زمانی مجازی است
که منجر به عشق حقیقی گردد .

باده عشق (۳) نصرالله پور جوادی - نشر دانش سال ۱۲ ش ۲

ولی باز هم محدود است مثلاً همین قصد اراده در عشق خودش ناقصش کرده ،
آن عشق نیست شوق است و آن کس عاشق نیست شائق است :
« شائق به کسی می گویند که ندارد و می طلبد ، عاشق به کسی می گویند که
رسیده و نگه می دارد ، فرق شوق و عشق این است آن انسان تشنه ایی که بدنبال
چشمه می رود می گویند او مشتاق چشمه است وقتی به آب رسید و آب را گرفت و
حفظ کرد ، می گویند او عاشق چشمه است.»^{۴۵} « عشق بیرون از اختیار عاشق است ،
قضای الهی است »^{۴۶}
عشق نوعی کشف است و همه کاشف نیستند .

شعرای عاشق و عشاق شاعر

عشق وقتی اتفاق می افتد تحولات شگرفی را در روح ایجاد می کند ، احیاناً نبوغ
می آفریند.

مرده بدم زنده شدم ، گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

عاشق شاید بتواند شعر بگوید و در وصف محبوب و معشوق خود تغزل کند ، اما
اینگونه نیست که این همه شعر عشق و عاشقی (البته از نوع عرفانی اش بیشتر) که
سروده شده ازین جهت بوده که آنها (شعرا) عاشق شده اند و سپس به سرودن شعر
پرداخته اند ، اغلب این عرفا و صوفیه ابزار مهمی که در دست داشتند ادبیات بود و
در قبل هم گفتیم ادبیات نقش رسانه را داشته و به همین لحاظ منویات آنها در باب

۴۵- اسرار عبادت - جوادی آملی - ص ۸۳

۴۶- نشر دانش ، سال یازدهم - شماره چهارم - شیرین: در چشمه (مقاله) - نصر الله یور جوادی

... کشفهای بالاتری هم هستند . مثلاً لحظاتی که آدم ناگهان حس می کند دیگران را کشف کرده ، فهمیده و با آنها پیوند خورده است . مثل لحظه های که احساس می کند اطرافیانش را سخت دوست دارد . این کشف چنان بی تابش می کند که دلش می خواهد احساساتش را با صدای بلند فریاد بزند . عشق از این گونه کشف هاست . دوستی و همدردی با غم و رنج دیگران نیز از همین دست است . اگر این لحظه ها قابل توصیف بودند و همه توانایی بیان شگفتیهای این لحظات را داشتند ، بی شک همه شاعر می شدند .

سروش نوجوان - سال ۴ ش ۳۷

عشق رسوخ بیشتری در بین افراد داشته است. آنها خود را در مناظره عقل و عشق وارد می کرده و عشق را به پیروزی می کشانیده اند :

عقل در سودای عشق استاد نیست عشق کار عقل مادر زاد نیست
عشق جانان آتش است و عقل دود عشق چون آمد گریزد عقل زود

البته نقش عشق نیز در برخی از این عرفا و شعرا غیر قابل انکار است مثل مولوی که دیوان شمس اش حاصل عشق او به شمس و مثنوی وی حاصل عشق او به حسام الدین است .

نقش تربیتی عشق

« پدیده عشق هم مانند سایر نیرو های انسانی قابل استفاده دو جانبه می باشد یعنی هم می توان بوسیله عشق انسانها را رو به تکامل برد و هم می توان مورد سوء استفاده قرار داد. لذا علوم تربیتی، بایستی درباره این پدیده تکلیف خود را یکسره کنند و تا حد اکثر بکوشند که این نیروی شگرف را در شکل تکامل یافته به حرکت و کار وادار کنند.»^{۴۷} عشق قوای محرکه انسانی و حتی غرایز را بصورت امر واحدی می سازد و از آن در جهت محبوب خود سود می جوید. عشق یک نوع شگفتی و حالت ارادتی بوجود می آورد که عاشق همه وجودش را در بوته اخلاص تقدیم می کند :

به گیسوی تو خوردم دوش سوگند

که من از پای تو سر بر نگیرم

کمان ابرویت را گو بزن تیر

که پیش دست و بازویت بمیرم

« عشق انسانی اطاعت آور است و پیرو ساز و این عشق است که عاشق را مشاکی با معشوق قرار می دهد و وی می کوشد تا جلوه ای از معشوق باشد و کپیه ای از

عشق مجاز ۶۰

روشهای او ، همچنان که خواجه نصیر الدین طوسی در شرح اشارات بوعلی می گوید: والنفسانی هو الذی یكون مبداه مشاکله نفس العاشق لنفس المعشوق فی الجوهر و یكون اکثر اعجابہ بشمائل المعشوق لانها آثارٌ صادرةً عن نفسه . . و هو یجعل النفس لیثه شیقة ذات وجد ورقه منقطعة عن الشواغل الدنیویه

عشق نفسانی آنست که مبداء آن همرنگی ذاتی عاشق و معشوق است ، بیشتر اهتمام عاشق به روشهای معشوق و آثاری است که از نفس وی صادر می گردد این عشق است که نفس را نرم و پر شوق و وجد قرار می دهد. رقتی ایجاد می کند که عاشق را از آلودگیهای دنیایی بیزار می کند.» «محبت بسوی مشابهت و مشاکلت می راند و قدرت آن سبب می شود که محب به شکل محبوب در آید. محبت مانند سیم برقی است که از وجود محبوب به محب وصل گردد و صفات محبوب را به وی منتقل سازد .»^{۴۸}

خاک دل آنروز که می بیختند

شبمنی از عشق در او ریختند

دل که به آن قطره غم اندود شد

بود کبابی که نمک سود شد

دیده عاشق که دهد خون ناب

هست همان خون که چکد از کباب

بی اثر مهر چه آب و چه گل

بی نمک عشق چه سنگ و چه دل

(غزالی مشهدی ، شاعر شیعی قرن دهم هجری)

و این نشان دهنده نقش محبوب و معشوق در روحیات عاشق است .

حال هجران و فراق

من چه گویم ، یک رگم ، هشیار نیست
شرح آن یاری که او را یار نیست
شرح این هجران و این خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دگر

قضیه دست ناری به محبوب مسأله ایی است که باید روی آن تأمل کرد و آنکه همیشه هجران ثمرات مفیدی بدنبال نخواهد داشت . اصلاً خود قضیه عشق هم همان طور است ، عشق خودش هم قابل توصیف نیست ، بیایم و برای اینکه فرد را به یک حالت نبوغ برسانیم ، بگوییم تو بیا کاری کن که عاشق شوی .

دوستی برایم تعریف می کرد که وقتی می خواست ازدواج بکند مادرش هر چه اصرار می کرد که بیا دختر را ببین نمی رفت . می گفت مادر جان شما بروید ببینید ، پرس و جو کنید ، کارهایتان که تمام شد آنوقت من هم خواهم آمد . سر این کار را پرسیدم گفت : می ترسیدم قبل از همه چیز و همه کار دختر را ببینم و یک وقت مهرش در دلم بیافتد و بعد هم ببینم چنین و چنان اشکالاتی دارد ولی عشق او مانع شود . آنوقت در آینده مشکل پیدا کنم :

وَمَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعَشَى بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ^{۴۹}

هر کس که چیزی را دوست بدارد چشمش را معیوب و دلش را مریض می کند و اگر هم می توانست به نحوی بالاخره چشم پوشی کند، از این مهری که بر دلش نشسته این دست ناری تأثیرات متفاوتی را بر او خواهد گذاشت .

سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل
بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران

می گفت : یا آن دیدنم و آن مهر و عشق درست بود که به ازدواج می گرانید و الی آخر و یا اینکه به عللی موانعی پیش می آمد یا قبول نمی کردم و ازدواج می کردم و عواقب بعدی پیدا می کرد . یا اینکه نقش ایشان در دلم مانع از انتخاب بعدی برای ازدواج می شد .

البته اگر فراق توأم با تقوا باشد، کبوتر مهر را که در دل عاشق لانه کرده به طیران در می آورد و از هفت وادی گذرانده و بر بام حقیقت می نشاند و همین نوع فراق است که مورد ستایش است

عشق زلیخا ابتدا بر یوسف آمد سالها

آن عشق شد عشق خدا می کرد بر یوسف قفا

این حالت را در یکی از دوستان من دیدم ، تعریف می کرد که دو نفر از خواهران دانشجوی برای گرفتن نوار کاست به واحد فرهنگی مراجعه کردند ، ایشان (دوستم) از روی آن حجب و حیایی که داشتند سر به زیر انداخته و جواب آنها را داده بود . می گفت بعد از رفتن آنها دیدم عجب علاقه ای به آن خواهر پیدا کردم ولی حتی صورت ایشان را هم ندیده بود. فقط صدای آنها را شنیده بود. حال هجران از همان دو دقیقه آغاز شده بود می گفت غوغایی در درونم بود نمی دانستم چه شده . این همان عشق مرتبه بالاست چه اینکه اگر از نوع سفلی آن بود عاشق دائماً تخیل وصال و . . را در سر می پروراند .

حالاتش عوض شده بود عواطفش لطیف و حالت ظریفی پیدا کرده بود ، شعر می سرود ، مقاله می نوشت و چه دقیق متن می نوشت ، وقتی یکی از مقاله هایش را خواندم گفتم حقاً که :

عشق که رقص فلک از نور اوست

خوان سخن را نمک از شور اوست

(جامی)

برای درک آدمها باید سعی کنم چیزهایی را که نمی گویند ،
بشنوم . شاید آنها هرگز قادر به بازگو کردن احساسات خود
نباشند .

برای یافتن حقیقت گاه باید به حرفهایی که گفته نمی شود ،
گوش کنی . گاهی افراد حرفهایی را که دوست ندارند بازگو
کنند در لفافه حرف هایی که می زنند بازگو می کنند .

« من کیستم (روانشناسی خویشتن) » جان پاول

ترجمه فرشته نایبی ص ۹۱

دوست دیگری داشتم چنین اتفاقی هم برای او افتاده بود ، دانشجوی تقریباً متوسطی در دانشگاه بود دختری را که مهر او به دلش نشسته بود شوهر می کند ، حالش منقلب بود ، روح تقوا باعث شد که در او هم نبوغ بوجود آید ، آمد و در مسجد دانشگاه ماند و به خانه هم نمی رفت آن ترم در دانشکده خودشان رتبه دوم یا سوم شد . باز اینها حالت خیلی دست پایین عشق است بارقه ای است زود گذر صورتی از عشق مجازی است .

« چیزی را مجاز می گویند که محل جواز و عبور باشد به انسان اجازه عبور بدهد ، سر پل و سکوی پرواز باشد . چیزی که انسان از آن می تواند به حق برسد را مجاز می گویند .^{۵۰} «عشق طبیعی (هم) لزوماً مجازی نیست ، عشق زمانی مجازی است که منجر به عشق حقیقی شود .^{۵۱}»

پس صعود و نزول عشق بسته به استعداد عشاق دارد. عشق ذو مراتب نیست عاشق است که حالش متفاوت است . عشق حقیقت واحدی است که عاشق از آنجا که سیر صعودی خود را شروع می کند به آن قله می رسد. پس شهوت حد پائین یک در خواست است که بعضی به غلط نام عشق بر آن نهاده اند . اینجا باید مرزهای شهوت و عشق مجاز را دانست تا بتوان به نحو احسن از نقش تربیتی عشق سود جست « خود شهوت دو نوع است یکی حلال و یکی حرام ، حلالش در کمین و حرامش رهن است »^{۵۲} حلالش در کمین است در صورتی که میل در همین حد توقف کند دل به همین حلال ها داده و دائماً فکر در مسیر تمتع و لذت باشد و توجیه آنکه (حلال است) چنین حالتی اگر هم ضرری نداشته باشد سودی هم ندارد ، یعنی

۵۰- شعر شهودی - سخنرانی استاد جوادی آملی

۵۱- نشر دانش سال دوازدهم - شماره دوم - نصرالله پور جوادی (مقاله باده عشق)

۵۲- شعر شهودی

اوج دهنده نیست و حرامش هم تکلیف روشنی دارد انسان را به مقام «کالا نعام» ی سقوط می دهد. عشق مجاز را هم گفتیم آنجایی که بتواند پلی به سوی حقیقت باشد مجاز است و گرنه محکوم به تباهی است.

پل بودن، پل درست شدن، با پل ساختن بصورت طبیعی فرق بسیار دارد، مثلاً در سیر عشق از نظر سقراط^{۵۳} ساخت پل به صورت طبیعی است این حالت برای کسی که یک حالت نرمال و از همه جهت پاک و روح تحقیقی^{۵۴} دارد محقق است که بتواند از هر مرحله با سرفرازی بیرون آید و الا برای هر انسان عادی هر مرحله بس خطرناک و ورطه سقوط می باشد.

طریق عشق طریق عجب خطرناک است

نعوذ بالله اگر ره به مقصدی نبری

مربیان و متربیان معاصر

مدینه فاضله ای که افلاطون در نظر داشت شهری بود که امورات آن به دست حکما اداره شود. متأسفانه شهرهای ما به دست حکامی اداره می شود که حکمت هم

۵۳- سیر عشق از نظر سقراط به قرار زیر است: در جوانی به صورت زیبا دل ببندد... وقتی چنین شد پی می برد که زیبایی یک تن مانند زیبایی تن دیگر است و از این جهت دل بسته زیبایی تن بطور کلی می شود... سپس که به مرحله بالاتر می رسد درک می کند زیبایی جان برتر از زیبایی تن است باین سبب اگر به جانی با فضیلت و تقوی برخورد که از زیبایی صورت بهره اش کم بود به او دل می بندد... از آنجا به مرحله ای می رسد که زیبایی را در قوانین و اجتماعات و سیاسات خوب می بیند اینجاست که بر او روشن می شود زیبایی فرد در مقابل زیبایی اجتماع کم ارزش است از این حال دریای پهناور و زیبایی را می نگرد و در آن تفکر می کند تا اینکه به او موهبت درک معرفت کلی اعطا می شود که آن معرفت به تمام زیبایی های جهان است.

عشق در ادب فارسی از آغاز تا قرن ششم - دکتر ارژنگ مدی - ص ۷-۶

۵۴- لزوم داشتن روح تحقیق برای آن است که بتواند از هر مرحله دل برکنده و به دنبال حقیقت اصلی باشد.

جزو مستعمرات آنهاست. این همه تحقیق و مطالعه و بررسی می شود و آمار منتشر می شود ولی وقتی سری به برخی از ممالک می زنیم، می بینیم خبری نیست این نشانه آن است که مریدان در اجتماع فقط نقش یک متخصص آزمایشگاهی را بازی می کنند و بس. حاکم حکومت چونان کارگردانیست که برای هر کس، نقشی داده و هر کس موظف است وظیفه خود را انجام دهد بقیه سیاهی لشکرند.

هر جا مصالح انسانی فدای مصالح نفسانی و شخصی گردیده و هر جا علم و دانش به دست چنین حکامی افتاده «گزیده تر برده اند کالا را» با این اوصاف در چنین جوامعی ارزشها قلب شده و در جهت منافع شخصی سوق داده می شود.

عشق و پرستش نیز از این امر مستثنی نیست^{۵۵}. عشق می شود تفنن ادبی، پوششی لطیف بر غرائز خود سرانه جنسی و شهوت کشیدن. چراگاههای نفس را عرصه ظهور عشق می کنند هرزه ها را معشوق و سرکشان فاسد را عاشق می نامند. پرستش هم می شود یک فیگور مذهبی عوام فریبانه.

پس تا زمانی که حکما در رأس حکومت ها قرار نگیرند مدینه فاضله تحقق نخواهد یافت و جوامع به سوی صلاح و رستگاری پیش نخواهد رفت و جامعه ارزشی بنیان گذارده نخواهد شد. تا زمانی که مریدان معاصر وصل به حقیقت واحد و آفریدگار جهان نشده اند نمی توانند جامعه را هدایت کنند. «آنکه مریدی انسان است باید همه عالم را آشنا باشد... تا بتواند این انسان را به مدارجی که دارد برساند.»^{۵۶} ولی کل این شناخت از راه آزمایشگاه میسر نیست که علمای غرب هم اکنون دچار

۵۵- اینطور تصور نشود که چون عشق و پرستش از امور فطری است پس چرا فراموش یا قلب می شود شرایط محیط، علاقه های فطری متعدد و نبود تذکر و تنبّه در کاهش رنگ فطری آن مؤثر است.

ر. ک. اصول فلسفه و روش رئالیسم - ج ۵ - ص ۶ - استاد شهید مطهری

۵۶- صحیفه نور ۸ - ص ۷۲ - ۷۱

عشق مجاز ۶۷

آنند و برای همین در فتاوی اخلاقی خود لغزیده اند و صدمات زیادی به جوامع وارد کرده اند. مانند نظریات اخلاقی فروید و جامعه باز جنسی وی .

عشق اگر در سایه عنایت عقل نباشد شعله ای است که خود
را خاکستر خواهد کرد .

« پیامبر » جبران خلیل جبران - ترجمه الهی قمشه ای ص ۶۵

وصل به شارع مقدس شدن و به ریسمان وحی آویختن و به عوالم غیب ایمان داشتن راهی است برای اصلاح نظریات علمای غرب، برای نیل به اهداف عالی انسانی و کسب مدارج انسانی و تربیت افراد جامعه برای رسیدن به مدینه فاضله .

در چنین جوامعی ارزشهای انسانی به صورت حقیقی خود ظهور و واقعیت پیدا می کند . معشوقها صاحب اصالت می شوند عشق یکی از ارزشهای عالی انسانی می شود (در جهت وحدت قوای نفسانی در مسیر معشوق) و عاشق و متقی مترادف می شود .

ما چه راهی را در پیش رو داریم

ما چه راهی را در پیش رو داریم که بتوانیم از دره های شهوت جنسی رو به قلل کمال انسانی و عشق حقیقی صعود کنیم. باید به نخست بازگشت و در جستجوی زمانی که در اولین بارقه های لذات جسمی و مادی^{۵۷} بر ما عارض می شود باشیم. یا به دنبال حس غریبی باشیم که خاموشی حیات ما را از این جنبه (عشق) با صدای شکستن پوسته بلوغ عاطفی و فکری ، به جنب و جوشی تبدیل می کند که شاید تا مرگ از پای نایستد ، بی شک تعلیم و تربیت که جایگاه بس والایی نیز در فرهنگ اسلامی ما دارد تا جایی که می فرمایند : « اول معلم خداست »^{۵۸} می تواند چنان شخصیت انسان را معماری کند که تا به سر چشمه خورشید چون ذره رقصان رود :

من به سر چشمه خورشید نخود بردم راه

ذره ای بودم و عشق تو مرا بالا برد

(علامه طباطبایی)

۵۷- لذت خود حالت معنوی است ولی در اینجا لذاتی که از راه مادی حصول می شود منظور است

۵۸- حضرت امام خمینی (سلام الله علیه)

و الا خشت اول گر نهد معمار کج ...

در مباحث پیش اشاره کردیم که عشق جنبه عاطفی غریزه جنسی است. پس از همین جا باید ساختار شخصیت انسان را بنیاد نهاد .

ساخت حیات عاطفی

« حیات عاطفی مجموعه ای از حالات احساسی فرد که فعل و انفعالات حاصل از این حالات موجب ساخته شدن منش ها و شخصیت های انسان را فراهم می آورند، می باشد .

عاطفه جهت توصیف حالت هیجانی ارگانیسم به کار می رود و آن احساس پیچیده ای است که با فعالیت های خاص حرکتی و غدد مترشحه داخلی همراه است. عاطفه دارای سه جنبه اساسی است. جنبه عقلی ، جنبه بدنی و جنبه انگیزشی .

معمولاً انگیزش مرکز ثقل حالت عاطفی هر فرد محسوب می شود ، عواطف را می توان به دو گروه مشخص تقسیم کرد : عواطف منفی یا ناخوشایند مانند : اضطراب ، اندوه ، آشفتگی ، ترس ، پرخاشگری و حسادت و عواطف مثبت مانند : امید ، شیفتگی ، لذت ، همدردی ، بخشندگی و عشق»^{۵۹}

از تعاریف فوق می توان چنین نتیجه گرفت که ما دو راه کلی می توانیم در مقابل فرد قرار دهیم و دو نوع شخصیت می توانیم از فرد بسازیم یک شخصیت مثبت و دوم شخصیت منفی. البته اینکه می گوئیم می سازیم به این علت است که والدین (خانواده) نقش بسیار عمده ای در ساختار این نوع شخصیت ها دارند. «دستگاه روانی انسان به گونه ای است که اگر از حیث عاطفی مورد تحدید واقع شود کمبود عاطفی خود را در هر جا و به وسیله هر کس جستجو و به عنوان تکیه گاه برای خود انتخاب می کند ، جستجوی تکیه گاه های عاطفی از این جهت دارای اهمیت است که فرد را از

فرو پاشی محافظت می کند و هم در برابر تهدیدهای محیطی پناه می دهد.»^{۶۰} که یکی یکی از این تکیه گاهها خانواده می تواند باشد .

بیشترین شکل گیری دوران حیات عاطفی دوره بلوغ است « دوره بلوغ دوره ای از رشد است که در آن تغییر و تحولات روانی و جسمانی برای فرد به وجود می آید به همین سبب آن را دوره ای خاص از زندگی قلمداد می کنند اعتقاد همگان بر آن است که علیرغم مسائل و مشکلاتی که این دوره از رشد برای نوجوان و اطرافیانش به وجود می آورد ولی باید گفت دوره ایست که ثبات و تکوین شخصیت در این دوره صورت می گیرد»^{۶۱}

برنامه ریزی برای این دوره یکی از مهمترین کارهای والدین است تا بتوانند تحول شخصیتی فرزندان خود را شناخته آن را هدایت کنند و به نیازهای آنها به طور معقول و به نحوی که درخور فهم نوجوانان باشد ، پاسخ دهند چه اینکه فرموده اند : تَكَلَّمِ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ .

چون سر و کارت بر کودک فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

« برای اینکه فرد از شخصیت سالمی برخوردار باشد باید متوجه باشیم که دارای نیازهای گوناگونی است حال اگر هر یک از این احتیاجات به گونه ای برطرف و ارضاء نشود بسته به سازمان شخصیتی فرد ، دچار محرومیت و ناکامی شده و اگر این ناکامی از توان تحمل فرد خارج باشد آنگاه تعادل روانی فرد به هم خورده و گاه سازمان شخصیت از هم پاشیده می شود ، به طور کل این نیازها عبارت اند از:^{۶۲}

۶۰- دنیای نوجوان - دکتر محمد رضا شرفی - ص ۱۲۵

۶۱- بلوغ ، تولدی دیگر - محمود محمدیان - ص ۶۹

۶۲- همان ص ، ۶۲- ۵۶

الف . نیاز های فیزیولوژیک

ب . نیاز به استقلال (عدم وابستگی به دیگران)

ج . نیاز به احترام و موقعیت اجتماعی

د . نیاز به تنهایی و انزوا

ه . نیاز به محبت

و . نیاز به فلسفه سالم و مثبت برای زیستن

ز . نیاز به خود شکوفایی

ح . نیاز به جبران شکست

همان طور که مشاهده می شود سر چشمه های محبت و دوست داشتن و دوست داشته شدن در این ایام است همانگونه که ذکر شد و دوران خودآگاهی به غریزه جنسی نیز می باشد که می توان گفت آغاز دوست داشتن جنس مخالف نیز می باشد که بارقه های عشق و شهوت در این فصل ظهور می کند . آموزش مفهوم دوست داشتن دیگران و مورد محبت قرار گرفتن از سوی دیگران و شناخت صحیح از جنس مخالف و کلاً حیات جنسی در این دوره می تواند نقش بزرگی را در ایجاد یک شخصیت سالم در فرد ایفا کند .

ساخت حیات جنسی

بخشی از حیات عاطفی انسانی که به علت تحت الشعاع قرار دادن عواطف و احساسات دیگر (در صورت طغیان) در یک برهه از زمان (بیشتر بعد از بلوغ) و ایجاد شخصیتی جنسی که در دوره های بعد تأثیر بسزایی در زندگی انسان می گذارد را حیات جنسی می گویند .

در این دوره از حیات، عشقهای رنگی شیوع پیدا می کند و می تواند عوامل انحرافات جنسی باشد ، علاقه ها و دوستی ها به جنس مخالف در این دوره کمی

صبغه شهوی دارد زیرا گفتیم آنچه که اول بروز پیدا می کند انس و محبت است یعنی نوجوان به طرف جنس مخالف میل پیدا می کند این کشش از همان اول یک گرایش شهوی نیست یک احساس و گرایش پاک است . مثلاً می خواهد با جنس مخالف دوست باشد . این یک میلی است که در صورت آموزش صحیح و شناخت درست می تواند منجر به یک راهی شود که نوجوان در فلسفه زندگی خویش جنس مخالف را مکمل خود بداند و در پایان به ازدواج بیانجامد و در غیر این صورت انحرافات جنسی مثل : خود ارضایی ، فحشاء ، نظربازی ، همجنس بازی ، سادیسم ، و ... رخ نماید .

کشمکش های احساسات هیجانی با والدین ، اغلب ریشه

عشقهای دروغین است .

« عشق های آتشین (عنوان مقاله) » محمود گلزاری

مجله رشد جوان

ش ۳-۴ ص ۶۴

مکتب راهگشا

اساسی ترین کاری که برای احیاء این دو حالت (عاطفی و جنسی) به نحو مثبت می توان در نظر گرفت عمل به توصیه های تربیتی الهی است ، چه اینکه در قبل هم گفتیم آن مکتبی می تواند راهگشای انسان باشد که نسبت به انسان اشرافیت داشته باشد .

آن مکاتبی که پایه گذاران آنها انسانهایی هستند که خود آنها اغلب دچار اشتباه می شوند و هستند و در زندگی دنیایی خود نیازمندند چگونه می توانند پیروان خود را بی نیاز کنند و هدایت کنند .

قضیه عشق از همین تربیت الهی تکلیفش مشخص است چه اینکه عشق به خودی خود که موجود نیست عشق قائم به ذات عاشق است و عاشق انسان است و عاشق (انسان) بی تربیت راه به جایی نمی برد .

عشق آفرینان (پدید آورندگان منظومه های عشقی)

تعالی تربیتی الهی و برتری چنین دستگاه تعلیم و تربیتی را در بررسی پرورش یافتگان این مکاتب می توان به وضوح دید چه اینکه در بررسی نوع نگرشی که آنها به محیط اطراف خود دارند که ناخودآگاه نشأت گرفته از برخی تقیدات مکتبی آنهاست و نوع باورهایی که توسط فیلترهای شناختی آن مکتب به آنها می رسد نشان دهنده عمق و ارزش آثار آنهاست .

مثلاً آثار عشقی منظوم شرق اسلامی جنبه روحانی و معنوی دارد ولی در غرب اکثراً جنبه صوری و گاه شهوانی ، « شرقیان از عشق چیزی جز این (مفهوم متعالی و برتر) نمی فهمند و جنبه های صرفاً شهوانی عشق غربی بر آنان پوشیده است .»^{۶۳}

وقتی شاعری می آید و یک اثر هنری را به وجود می آورد در آن اثر قصد روایت تاریخ را ندارد بلکه از مسائل شبه تاریخی قضیه نوع نگرشی است که خود شاعر نسبت به جریان ماجرا و استفاده ای که از این قضایا می کند منظور نظر است مثلاً فرض کنیم که بله شه زاده ای به یک زرگر دل بسته بوده و جریان آن همان گونه است که مثنوی آورده و بگویم سیر تاریخی این داستان بلکه کل این داستان برای عرضه یک بیت است و آن اینکه :

عشقهایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود

و یا وقتی نظامی خسرو و شیرین را می سراید پرورش یافته مکتب والای اسلام است اول سخن را چنین مزین می کند که :

خداوندا در توفیق بگشای

نظامی را ره تحقیق بنمای

دلی ده کو یقینت را بشاید

زبانی کآفرینت را سراید

مده ناخوب را بر خاطر م راه

بدار از ناپسندم دست کوتاه

« بالا ترین مرتبه از مراتب ظهور عشق در جهان ، عشق یا محبتی است که انسان به معبود خود و حسن مطلق الهی دارد محبت انسان به پروردگار که گاه از آن به

عشق یک توهم بازیگوشانه ی تن گرایانه نیست . عشق باید
بتواند بر مشکلات غلبه کند و مشکلات تازه خلق کند ... عشق
یک عکس یادگاری نیست ... عشق یک مزاح شش ماه یا یک
ساله هم نیست . فرار از خانه قدیمی ، سفره قدیمی ، واژه
قدیمی و روابط قدیمی هم نیست ... عشق محصول ترس از تنها
ماندن نیست . عشق فرزند اضطراب نیست .عشق آویختن بارانی
به نخستین میخی که دستمان به آن می رسد نیست .
... عشق ، قیام پایدار انسان های مقتدر است در برابر ابتدال ، با
این وجود ، عشق یک کالای مصرفی است نه پس انداز کردنی
.
« یک عاشقانه آرام » نادر ابراهیمی - ص ۸۶

شدت ایمان تعبیر می شود ، اصلی است که در یک جامعه دینی و معنوی نمی تواند مورد غفلت واقع شود و نظامی در چنین جامعه ای زندگی می کرده و می اندیشیده است او وقتی از عشق خسرو سخن می گوید ، در ضمیر خود ، نمونه اعلائی این عشق را که عشق انسان به پروردگار است در نظر می گیرد وقتی که در باب عهد و میثاق عاشق می اندیشد باز درباره نمونه اعلائی آن که میثاق (الست) است می اندیشد همین طور وقتی که مسأله عشق نظر عاشق به معشوق را مطالعه می کند نمونه اعلائی نظر (چه نظر اول در روز میثاق و چه لقاء پروردگار در بهشت) را ملحوظ می دارد . این نه بدین معنی است وقتی نظامی نظر خسرو به شیرین در چشمه را یاد می کند ، نگاه شهوانی خسرو را صرفاً به عنوان شهود یا لقاء وجه الله در نظر می گیرد نگاه خسرو به شیرین در چشمه یک نظر شهوانی است و در یکی از پائین ترین مراتب عشق در انسان جای دارد ، اما در بیان این حادثه به مراتب بالاتر و نظر های پاک نیز اشاره شده است .^{۶۴}

آموزش عشق

تربیت الهی چه کس را ، چگونه و تا چه حد دوست داشتن را به قول امروزی آداب عشق ورزیدن را به ما می آموزد ، جهت دهی می کند ، راه می آموزد ، می گوید اگر از این راه رفتی به آن مراتبی که درخور شأن انسان است راه خواهید یافت . سیر و سلوک هم بی آنکه شخص انسان شرعی شود و متأدب به آداب الهی شود میسور نیست .

۶۴- نشر دانش سال یازدهم - شماره پنجم - 'عشق خسرو و عشق نظامی' - نصر الله پور جوادی - ص ۵ در این مورد ر. ک. 'همان ، شماره چهارم - (شیرین در چشمه) - نصر الله پور جوادی'

« و انسان شرعی عبارات از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند . . . و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود هیچ یک از اخلاق حسنه برای او به حقیقت پیدا نشود. »^{۶۵}

این سخن بسیار دقیق حضرت امام (عطرالله مرقده) تکلیف ما را مشخص می کند تا ادب عشق ورزیدن را از دستور شریعت یاد بگیریم .
مثلاً برخی از حکما و عرفا جواز نگاه بر خوبرویان را از باب این که جلوه ای از حسن ربانی است را بر مریدان خود داده اند ، در حالی که شریعت این کار را (نظر نمودن به غیر محارم) نهی نموده است .

البته خدای متعال که از وجود حس زیبایی و دوستی و نیاز به محبت در انسان آگاه بوده بلکه خود جاعل آن می باشد اشباع این حس و نیاز را در حدودی که به مصلحت بشر است اجازه داده و گاه ترغیب نموده چنانکه فرموده^{۶۶} :

هو الذی خلقکم من نفس واحده وجعل منهاز وجها لیسکن الیها (اعراف ۱۸۹)
(اوست خدایی که شما را از یک نفر آفرید و از او نیز همسرش را ، تا به او انس و آرام گیرد) اشاره به عشق عقیف هم در آثار علمای متقدم و متأخر خودمان هم از این مجرا (دستورات شرع) بوده چه اینکه شرط عفت را برای عشق شرع بیان نمود :
من عشق و کتم و عف و مات مات شهید^{۶۷}

و شرط عفت و کتمان برای آن است که عفت دلیل است بر آنکه سبب محبت از آن مناسبات است که در مقدمات مذکور شد نه میل طبیعی شهوانی و کتمان بر آن

۶۵- چهل حدیث - حضرت امام خمینی - ص ۷

۶۶- کیهان اندیشه شماره ۳۸ - عشق حقیقی و عشق مجازی - سعید رحیمیان - ص ۱۲۹

۶۷- جاذبه و دافعه علم (۶) - استاد مطهری - ص ۵۱

دلالت می کند که محبت مضاف با آن سر وجودی است که مکتوم و باطن است نه بنفس و طبیعت تا به افشاء و اظهار به غیر چاره جویی کند. ^{۶۸}

شارع مقدس می فرماید: « قل تعالوا » یعنی بیا بالا . به کمک عفت و تقوا خود را از دره های جنسیت و نفسانیت به سوی بالا بکش « عشق گرامی تر و عزیزتر از آن است که در محدوده طبیعت یافت شود » ^{۶۹}

اگر دنبال عشق می گردید باید در قافله محبت وارد شوید. باید دنبال حبیب رفت تا به محبوب رسید: قل ان کتم تجبون الله فاتبعونی یحبکم الله (آل عمران ۳۱)

« انسان به مقدار محبتش می ارزد و با محبوبش محشور می شود » ^{۷۰} به شرط آنکه ولایت امری حبیب را قبول نماید چه اینکه قبولی تمام اعمال ما رهن ولایت انسان کامل است ^{۷۱} و انسان کامل حضرت رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و آداب عشق ورزیدن را اینها به ما یاد می دهند و در یک کلام کلی چگونه زیستن را به ما یاد می دهند و آنچه به نام دین بر ما عرضه داشتند معرفت ^{۷۲} است برای برای تطهیر ^{۷۳} است برای آن است که ما به آن مقام شامخ انسانی برسیم اگر گفته اند «المجاز قنطرة الحقیقه» مجاز پلی به سوی حقیقت است . باید این را هم بدانیم که گذشتن از این پل بدون معرفت میسر نیست و دین یعنی معرفت . یعنی عرفان .

چیست دین برخاستن از روی خاک تا که آگه گردد از خود جان پاک

چونکه آگه گردد از خود جان پاک تا ثریا می رود او سینه چاک

۶۸- کیهان اندیشه شماره ۳۸- عشق حقیقی و عشق مجازی - سعید رحیمیان - ص ۱۲۰

۶۹- شعر شهودی - استاد جوادی آملی

۷۰- اسرار عبادت - استاد جوادی آملی - ص ۲۶۰

۷۱- همان - ص ۱۲

۷۲- کیهان فرهنگی مرداد ۶۳- حسن حسن زاده آملی

۷۳- اسرار عبادت - جوادی آملی - ص ۲۶

اگر دوستت را بدان خاطر بخواهی که ساعات خود را در
صحبت او بر باد دهی بهره آن دوستی چه خواهد بود پس در
صحبت او ساعاتی را بجوی برای زیستن (نه برای کشتن) .
زیرا دوست برای آن است که نیاز تو را برآورد نه تهی
بودنت را پر کند .

« پیامبر » - جبران خلیل جبران - ترجمه الهی قمشه ای

خلاصه این بحث

خلاصه مطالب این بحث اینکه راهی که ما در پیش داریم عمل به دستورات الهی « دین » است تا اینکه تمام ساختارهای حیاتی انسان اعم از عاطفی و جنسی که ما بیان نمودیم و دیگر ، به نحوی بنیان گزارده شوند که بتوانند ما را در رسیدن به آنچه که باید برسیم یاری کنند و در طول زندگی ما را از نقش سبوا رهانده و به معشوق حقیقی برسانند :

چند بازی عشق با نقش سبو

بگذر از نقش سبو و آب جو

بر صورهای قدح بگذر مایست

باده در جام است لیکن جام نیست

ای بساکس را که صورت راه زد

قصد صورت گرد و بر الله زد^{۷۴}

الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار^{۷۵} الهی اشتغال به آثار تو ، مرا از دیدار تو باز داشته و چه بسا این اشتغالات به همین اموری که ما آن را مجاز و حلال و . . . می گوئیم باشد !

یا منگر سوی بتان تیز تیز

یا قدم دل بکش از رستخیز

روی بتان گرچه سراسر خوش است

۷۴- مثنوی دفتر دوم

۷۵- دعای عرفه امام حسین علیه السلام

کشته‌ آنیم که عاشق کش است
حسن چه دل بود که دادش نداد
عشق ، چه تقوا که به یادش نداد
دامن از اندیشه باطل بکش
دست از آلودگی دل بکش
(غزالی مشهدی)

نوبتهای عاشقی^{۷۶}

من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم
که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را
(حافظ)

آیا این زیبایی بی حد یوسف جبر به گناه افتادگی زلیخاست ؟ اولاً با اجازه یک
جایجایی در شعر حافظ انجام دهیم و بپرسیم که :
چرا پس آن رخ زیبا و آن مهپاره مصری
برون نا آورد یوسف را ز پشت پرده عصمت

۷۶- نوبت عاشقی نام مجموعه داستان و فیلمنامه ای از آقای محسن مخملباف می باشد که در آن به طرح موضوعی جالب و درخور توجه اشاره کرده که البته به قول خودشان ' قصد این فیلمنامه یا فیلم طرح یک سؤال فلسفی است و عشق تنها یک مصداق است ' و چون عنوان بحث ما هم عشق است سری به این کتاب و عنوان آن زده ایم (نوبت عاشقی - محسن مخملباف - نشر نی چاپ اول ۱۳۶۹)
(ر . ک . به خلاصه داستان و مقاله ای که از خود نویسنده در مجله فیلم - ویژه نامه نهمین جشنواره فیلم فجر شماره ۱۰۲)

مگر حضرت یوسف نبود که می گفت ان النفس لا ماره با لسوء^{۷۷} پس یوسف هم اگر صاحب علم الیقین نبود و برهانی که حضرت حق به او نمایاند نبود ، یوسف هم قصد زلیخا می کرد :

ولقد همت به وهم بها لولا ان رای برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین^{۷۸}

« اما این برهان و کشف و شهود و عصمت در عین اینکه از اثرش تخلف ندارد و اثرش قطعی و دائمی است در عین حال طبیعت انسانی را که همان مختار بودن در افعال ارادیه خویش است تغییر نداده او را مجبور و مضطر بعصمت نمی کند »^{۷۹} و اگر حافظ بفرماید :

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

و یا صحبت از یک «موقعیت خاص» کنیم و بگوییم بله یوسف آن موقعیت خاص را داشته ولی زلیخا نداشته ، اینها هیچ کدام با اختیار منافات ندارد .

« معصومین به اراده و موقعیت خودشان از معصیت منصرف می شوند و اگر انصرافشان را به عصمت شان نسبت دهیم مانند انصراف غیر معصومین است که به توفیق خدایی نسبت می دهیم ، همچنانکه با آن آیات و تصریح اخباری که می گویند انصراف به معصومین از معصیت به خاطر تسدید روح اقدس است نیز منافات ندارد چون این نسبت عیناً مانند تسدید مؤمن است به روح ایمان و نسبت به ضلالت کفار و

۷۷- سوره یوسف ۵۳

۷۸- وی (زلیخا) یوسف را قصد کرد یوسف هم اگر برهان پروردگار خویش را ندیده بود قصد او را کرده بود چنین شد تا گناه و بد کاری را از او دور کنیم که وی از بندگان خالص شده ما بود -

یوسف ۲۴

۷۹- المیزان - ج ۲۱ - ص ۲۶۱ - ذبا ، آیات ۳۴-۲۲ یوسف

گمراهان است به تسویلات شیطان همچنانکه این نسبت ها با اختیار مؤمن و کافر منافات ندارد ، آن نسبت هم با اختیار معصومین منافات ندارد و عمل را از اینکه عملی است صادر از فاعلی با اراده و اختیار خارج نمی سازد ^{۸۰}

پس در دادگاه عشاق خاطی نمی توان آنها را به جهت عشق شان معذور دانست اما بهترین جلوه ای که می توان برای نوبت عاشقی تصور کرد این است که :

عشق زلیخا ابتدا بر یوسف آمد سالها

آن عشق شد ، عشق خدا می کرد بر یوسف قفا

(مولوی)

پایان نامه عشق

نثر این بخش را به دست دل سپردیم اگر سیاق سخن از حالت تحقیقی که داشت در آمده مقصر دل است.

الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و اُنر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقهٌ بعز قدسک الهی واجعلنی ممن نادیته فاجابک و لا حظته فصعق بجلالک فناجیته ^{۸۱}

این کمال انقطاع ، خروج از منزل خود و خودی و هر چه و هر کس و پیوستن به اوست و گسستن از غیر، و هبه ای الهی است به اولیاء خُلص پس از صعق حاصل از جلال که دنبال گوشه چشم نشان دادن او است (ولا حظته . . . الخ) و ابصار قلوب تا بضیاء نظر او نور نیابد ، حجب نور خرق نشود و تا این حجب باقی است ، راهی به معدن عظمت نیست و ارواح تعلق به عز قدس را در نیابند و مرتبت تدلی حاصل نیابد (ثم دنی فتدلی) و ادنی از این فنا ی مطلق و وصول مطلق است .

۸۰- همان - ص ۲۶۳

۸۱- مناجات شعبانیه

صوفی زره عشق صفا باید کرد عهدی که نموده ای وفا باید کرد
تا خویشتنی ، به وصل جانان نرسی خود را به ره دوست فنا باید کرد^{۸۲}
هر جا سخنی از عشق بود ما آنجا سری زدیم و خوشه ای چیدیم لیکن اصلاً
نمی شود در باب عشق و عرفان سخن بگویی ولی سری به دفتر حماسه و مقاومت ،
عشق و شهادت و در یک کلام ، جبهه هم سری نرنی .
حضور در جبهه حضور در مدرسه عشق بود و اگر مشق عشق فرهاد کوه کندن
بود ، مشق رزمندگان شهادت بود .

وضوی عشق همین دست شستن از دنیاست
همیشه پاک بود هر که این وضو دارد
« شهداء شمع محفل دوستانند ، شهداء در قهقه مستانه شان و در شادی وصولشان
(عند ربهم یرزقون) اند . و از نفوس مطمئنه ای هستند که مورد خطاب
(فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) پروردگارند اینجا صحبت عشق است و عشق
، و قلم در ترسیمش بر خود می شکافد »^{۸۳}
چون قلم اندر نوشتن می شتافت
چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

۸۲- ره عشق - حضرت امام خمینی (ره)

۸۳- حضرت امام خمینی (ره)

مبارز سعی می کند بداند که روی چه چیز می تواند حساب کند ، او همواره داخل کوله پشتی سفرش را واری می کند تا این سه چیز را حتماً همراه داشته باشد:

ایمان - امید - عشق

اگر هر سه حضور داشته باشند ، در ادامه راه ه تردید

نمی کند .

«مبارزان راه روشنایی» پائولو کوئیلو - ترجمه دل آرا قهرمان

- ص ۳۳

نهایت آنچه در عشق برای عاشق متصور است در جبهه ها اتفاق افتاد نهایت آنجا بود و سپس نردبان عروج از پله « ارجعی » الی « مقعد صدق عند ملیک مقتدر » شهدا در آنچنان مکتبی عاشقی کردند و آموزش دیدند که پای بر جای پای ائمه معصومین علیهم السلام گذاشته و از « ره عشق » به بارگاه حضرت محبوب راه یافتند و آنچه در این سطور خواهد آمد خاطرات شیرین وصال آنان و یا تلخ فراق آنهاست ، و بر ما فرض است که از سرداران خود یادی کنیم چه اینکه آنان اساتید مدرسه عشق و ایثار بودند ، یادشان گرمی و راهشان پر رهرو باد .

۱- در یکی از عملیات ها به میدان مین رسیدیم ، لحظات حساسی بود ، امکان ختنی کردن مین وجود نداشت جای تردید هم نبود ، تنها راه این بود که از میان میدان مین راهی باز شود ، قرار شد چند نفری روی مین بروند اولین داوطلب فرمانده دسته بود وقتی روی مین رفت تقریباً دو متر راه باز شد ، دوم معاون دسته بود که او هم داوطلبانه رفت و بعد هم بی سیم چی رفت ، آن سه نفر شهید شدند تا راه عملیات باز شود .

۲- یکی از بچه های تخریب در یکی از عملیاتهای ختنی سازی مین ، یک پایش را از دست داده بود . بچه ها همیشه با او شوخی می کردند و وقتی می خواست جایی برود یا از چادر و سنگر خارج شود ، بچه ها برای شوخی برای او دو تا دمپایی جلوی او می گذاشتند او هم هر بار به شوخی می گفت : « انشاء الله روزی برسد که اصلاً به دمپایی احتیاج نداشته باشم » تا اینکه در یکی از عملیاتها که با همان یک پا شرکت کرده بود متوجه شدیم که انفجار مین پای دیگرش را نیز قطع کرده است .

وقتی به نزدیک او رسیدیم در حالی که خون از بدنش فواره میزد، خطاب به بچه ها گفت «دیگر به دمپایی احتیاج ندارم» بعد فهمیدیم که او شهید شده است.

۳- کریم معلم بود چند عملیات را با هم بودیم، برادر کریم در عملیات خیبر کمک آر پی جی بود که بعد از زخمی شدن در عملیات به اسارت دشمن در آمده بود ولی ما فکر می کردیم که شهید شده لذا برایش مراسم گرفتیم و سنگ قبر و... بعداً جزء اسرای که معلولیت جسمی داشتند آزاد شد، آمده بود سر مزار خودش گریه می کرد و تأسف می خورد، پدر کریم هم جزو رزمندگان بود روزی با کریم رفته بودیم باغ رضوان سر مزار شهداء که کریم گفت بالاخره یا خودم یا خود برادرم یا پدرم باید داخل این قبر (اشاره به قبر خالی برادرش) برویم، مدتی از این جریان نگذشته بود که این توفیق نصیب کریم شد.

۴- علی حمد اللهی جزو سرداران گمنامی بود که بعد از شهادتش من فهمیدم که ایشان قبلاً در کردستان در حد فرمانده گردان بوده ولی به جنوب آمده بود که گمنام بجنگد حتی وقتی با ما بود مسئولیت دسته را هم قبول نمی کرد بعد از عملیات کربلای ۵ که زخمی شده و ۲۰ سانتی متر از روده هایش را بریده بودند به عیادتش رفتم در ضمن صحبت، گفت شهید حبیبی به قرار خود عمل نکرد و خودش تنهایی رفت (شهید شد) در ادامه علی با آن حال آمد و به شهید حبیبی پیوست.

۵- یک روز رفته بودیم مرکز فرهنگی علامه طباطبایی وارد نهار خوری می شدم که یک نفر با من روبرو شد و حسابی چاق سلامتی کرد و گفت

فلانی چکار می کنی . . . گفتم ببخشید بجا نیاوردم گفت شما شاید مرا بخاطر نداشته باشید ولی من شما را به خاطر رفاقت صمیمی که با شهید خیرآبادی داشتید می شناسم چون من بی سیم چی ایشان بودم می خواهم خاطره ای از سعید خیرآبادی برایتان بگویم که می دانم شما نمی دانید . . قبل از عملیات بیت المقدس ۲ که پای ارتفاعات منتظر شروع عملیات بودیم سعید سرش را روی تخته سنگی گذاشته و کمی به خواب رفت چند دقیقه ای نگذشت که با یک حالت عجیب از خواب پرید و گفت : « گرفتم، گرفتم» من به ایشان گفتم چه چیزی را ؟ گفت: آنچه می خواستم دادند. من در این عملیات شهید می شوم .

سعید بارها این جمله امام که « شهید سعید است و شهادت سعادت » را در مکاتبات خود می نوشت و این قسمت را هم اضافه می کرد که : «شهید سعید است و سعید شهید انشاء الله»

۶- آقای ذکیانی می گفت : نصف شبی همه بچه های چادر ما بی تعارف برای نماز شب بلند می شدند به طوری که دو سه تا از بچه ها چون جا کم می آمد دم چادر و بیرون نماز می خواندند که سر دسته های این عباد «شهید علی پوریان» ، «شهید حمید ذاکری» و «شهید یعقوب ریحانی» بودند .

۷- یعقوب ریحانی بعد از عملیات کربلای ۵ می گفت یک مسأله ای که در دل داشتم (که از قرار با یکی از دوستان حرف به حرف شده بودند) از شهادت باز ماندم (هر چند شدیداً چند بار زخمی شده بود) . قبل از

عشق مجاز ۹۰

عملیات بیت المقدس ۲ به من می گفت : « که هیچ مشکلی ندارم ، آن مسئله هم حل شده ، این عملیات شهید خواهم شد» و شد .

۸- ... راز خون را جز شهدا در نمی یابند .

گردش خون در رگهای زندگی شیرین است

اما ریختن آن در پای محبوب شیرین تر است

و نگو شیرین تر ، بگو بسیار بسیار شیرین تر است .^{۸۴}

ناتمام

۸۴- ۲۰۱ خاطراتی از دفتر 'حماسه مقاومت' یادمان ۸ سال دفاع مقدس ، معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا
۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ از خود مؤلف
۸ 'راز خون' یاد نامه سید شهیدان اهل قلم ، سید مرتضی آوینی (ره) - ناشر بنیاد فرهنگی فاطمه الزهرا (س)

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم
نهج البلاغه
مفاتیح الجنان
اصول کافی
آل اسحاق ، محمد - روانشناسی اسلامی
ابراهیمی ، نادر - یک عاشقانه آرام
احمدی ، علی اصغر - تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران
امام خمینی - چهل حدیث
امام خمینی - صحیفه نور
جان پاول - مترجم فرشته ناییبی - من کیستم (روانشناسی خویشتن)
جبران ، جبران خلیل - مترجم دکتر محمدالهی قمشه ای - پیامبر
جعفری ، محمد تقی - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ج ۱
جعفری ، محمد تقی - زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام
جعفری ، محمد تقی - نقد و تحلیل مثنوی ج ۱
جوادی آملی ، عبدالله - اسرار عبادت
جوادی آملی ، عبدالله - زن در آینه جلال و جمال
خرمشاهی ، بهالدین - حافظ نامه ج ۱ و ۲
دیوان حافظ
دیوان سنایی
رزمجو ، حسین - شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی ج ۲
ژانکلوداده - مترجم جواد حدیدی - حدیث عشق در شرف
سپهری ، سهراب - هشت کتاب

- شرفی ، محمدرضا - دنیای نوجوان
- صبور اردوبادی ، احمد - نگاه پاک زن و نگاههای آلوده به اوج اول
- طباطبایی ، محمد حسین - تفسیر المیزان ج ۲۱
- فروید ، زیگموند - مترجم هاشم رضی - سه رساله درباره تئوری میل جنسی
- قائمى ، على - خانواده و مسایل جنسی کودکان - انتشارات انجمن اولیاء و مربیان
- قائمى ، على - دنیای نوجوانی دختران
- کوئیلو، پائولو - مترجم دل آرا قهرمان - مبارزان راه روشنائی
- مثنوی معنوی
- محمدیان ، محمود - بلوغ تولدی دیگر
- مدی ، ارژنگ - عشق در ادب پارسی از آغاز تا قرن ششم
- مطهری ، مرتضی - اخلاق جنسی در اسلام جهان غرب - انتشارات صدرا
- مطهری ، مرتضی - اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۵ - انتشارات صدرا
- مطهری ، مرتضی - انسان کامل - انتشارات صدرا
- مطهری ، مرتضی - جاذبه و دافعه علی (ع) - انتشارات صدرا
- مطهری ، مرتضی - فطرت - انتشارات صدرا
- مطهری ، مرتضی - فلسفه اخلاق - انتشارات صدرا
- مطهری ، مرتضی - مسئله حجاب - انتشارات صدرا
- موروا، آندره - مترجم شیوا رویگران - هفت چهره عشق
- نصری ، عبدالله - سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب
- ویل دورانت - مترجم عباس زریاب - لذات فلسفه
- ویل دورانت - تاریخ تمدن ج ۱

عشق یک توهم بازیگوشانه ی تن گرایانه نیست . عشق باید بتواند بر مشکلات غلبه کند و مشکلات تازه خلق کند ... عشق یک عکس یادگاری نیست ... عشق یک مزاح شش ماه یا یک ساله هم نیست . فرار از خانه قدیمی ، سفره قدیمی ، واژه قدیمی و روابط قدیمی هم نیست ... عشق محصول ترس از تنها ماندن نیست . عشق فرزند اضطراب نیست . عشق آویختن بارانی به نخستین میخی که دستمان به آن می رسد نیست .

... عشق ، قیام پایدار انسان های مقتدر است در برابر ابتذال ، با این وجود ، عشق یک کالای مصرفی است نه پس انداز کردنی .

نادر ابراهیمی



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

 @karnil